

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۹۰ از ۱۴ تا ۲۷ آذر ۱۳۹۰

"در باره انتخابات"

● جمشید اسدی: با تشکر از پذیرش این گفتگو، آقای بنی صدر! ما به طور منطقی این گفتگوها را از پیشینه انتخابات در نظام جمهوری اسلامی می آغازیم. برداشت شما در این مورد چیست؟

* بنی صدر: برای شناسایی پیشینه انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی، ضرور است که بدانیم:

* ضابطه ها:

۱ - انتخاب کردن هرگاه با حق حاکمیت همراه نباشد، با انتخاب نکردن مساوی نیست. زیرا این کار غفلت از استعداد رهبری و استقلال و آزادی خویش است. در حقیقت، هر موجودی استعداد رهبری دارد. این استعداد همزاد است با استقلال بمعنای توانائی گرفتن تصمیم خودانگیزه و آزادی، بمعنای گزینش خود انگیخته نوع تصمیم. نبود تصمیم خودانگیزه، نبود گزیدن نوع تصمیم و رفتن به پای صندوق رای، انکار حقوقمندی، بنابراین، تابعیت از زور و گم کردن انسانیت خویش است. شما می دانید که فراگرد رشد، فراگرد بازیافتن خودانگیزگی هم در تصمیم و هم در گزینش نوع تصمیم و یافتن جامعه ای از انسانهای مستقل و آزاد است.

۲ - بنا براین، در سطح بین المللی، استقلال و آزادی، بیانگر حق حاکمیت یک ملت و نیز حق او بر نوع اعمال این حق است بی آنکه هیچ قدرت خارجی آن را محدود کند. و در سطح جامعه ملی، استقلال و آزادی حق حاکمیت و حق و نوع بکار بردن آنست بی آنکه این یا آن مقام، به این یا آن دست آویز، آن را محدود کند.

در صفحه ۲

تحریم و حالت جنگی و رانت خواری

- ◀ وقتی رئیس آژانس، دستیار امریکا و اسرائیل می شود و رژیم آب به آسیاب او می ریزد: ص ۳
- ◀ سوریه و ایران و تعادل قوا در خاورمیانه؟ ص ۵
- ◀ انفجار بهای دلار فرصت بزرگ برای رانت خواری یعنی بردن و خوردن درآمد نفت: ص ۷
- ◀ ژاله وفا: عزم نظام ولایت فقیه بر شکست توان اقتصادی ایران: ص ۸
- ◀ فقر و نابسامانی ها بر سرکوب گری رژیم افزوده شده اند: ص ۱۰

انقلاب اسلامی: این ایام هم سندهای مربوط به ایران گیت منتشر شده است. سندهای منتشره گویای صحت و دقت کامل افشاگرانه هستند که بر اساس اطلاعات واصل از ایران - که یک منبع آن، نزدیکان منتظری بودند - بنی صدر بعمل آورد. در این مجموعه، ترجمه سندهائی آمده اند که ویکیلیکس انتشار داده است. در فصل اول، سندها در باره نقش امریکا در انتخاب شدن آمانو به ریاست آژانس بین المللی انرژی اتمی و تعهد او به عمل کردن بر وفق استراتژی امریکا و گزارش روزنامه نگار امریکائی، سیمون هرش و تحریم های جدیدی که امریکا و اروپا وضع کرده اند. در همین فصل، انفجار انبار و پایگاه موشکی و نقش ستون های پنجم اسرائیل و امریکا و نیز سندی در باره بیماری خامنه ای و نقش، مجتبی فرزند او را آورده ایم.

فصل دوم را به تعادل قوا در خاورمیانه و چرائی توافق اسرائیل و امریکا و انگلیس و فرانسه و اتحادیه عرب بر سر ساقط کردن رژیم اسد و نیز توانائی رژیم ایران به ایفای نقش قدرت منطقه ای، اختصاص داده ایم.

در فصل سوم، داده های اقتصادی، در باره انفجار، بهای ارز و فرصت رانت خواری که ایجاد کرده است و نیز این واقعیت که تورم یارانه نقدی را بلعیده و هزینه ای را روی دست دولت گذاشته است که نمی تواند بپردازد، را آورده ایم.

در فصل چهارم، مقاله ژاله وفا پیرامون از توان انداختن اقتصاد کشور توسط رژیم مافیاهای نظامی - مالی را آورده ایم.

و در فصل پنجم، تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان گذرانده ایم:

در صفحه ۳

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست و نهمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۴۰)



جمال صفری

مخالفت دکتر مصدق با اعتبار نامه سید ضیاء،

عامل کودتای انگلیسی ۱۲۹۹

شادروان حسین کی استوان در مقدمه آغاز دوره چهاردهم مجلس شورای ملی و «انتخاب سید ضیاء از یزد و مخالفت دکتر مصدق با اعتبار نامه وی» (۱) می نویسد: وقایع شهریور ۱۳۲۰ موجب شد که برای تجدید فعالیت رجال سابق کشور، رجالی که در بیست سال دوره دیکتاتوری اجباراً یا اختیاراتاً تن به عزلت و انزوا در داده و در کارهای سیاسی و اجتماعی مداخله نداشتند - میدان تازه پیدا شود.

این بقیه السیف رجال را که هنگام ظهور وقایع شهریور هنوز باقی بودند، بدودسته می توان تقسیم نمود: یک عده آنهایی که در جزر و مد حوادث سیاسی امتحان لیاقت و میهن پرستی داده بودند، و دسته دیگر کسانی که خاطرات ناگوار اعمال گذشته آنان از صفحات قلوب و اذهان عمومی محو نشده و مردم میدانستند که رفتار و حرکات زشت و ناپسند همین اشخاص بنیان کاخ دیکتاتوری بیست ساله ایران را بر پا کرده بود. بقیه تقدیر چون بعد از شهریور، راه فعالیتهای سیاسی برای هر کسی باز شد و هر دو دسته توانستند از انزوا خارج و در امور سیاسی و اجتماعی دخالت کنند، آقای سید ضیاءالدین طباطبائی نیز که از هنگام سقوط «کابینه سیاه» یعنی خرداد ۱۳۰۰ ایران را ترک نموده و مدتی به اروپا و بعد در فلسطین به مشاغل آزاد پرداخته بود، موقع را مغتنم شمرده مجدداً به ایران، ایرانی که بیست سال تمام یاد از آن نکرده و در مصائب و محرومیتهای مردم آن شرکتی نداشته بود، بازگشت نماید.

در صفحه ۱۳

هجوم به سفارت انگلیس همزمان با اجلاس وزیران خارجه اروپا!؟

● در ۲۸ نوامبر، چماقداران رژیم (بسیجی با نام دانشجو) به سفارت انگلستان در تهران هجوم بردند. روز بعد - که در انگلستان اعتصاب عمومی کارکنان دولت بود - حکومت انگلستان اعضای سفارت خود را از ایران برد و به سفارت ایران ۴۸ ساعت مهلت داد که سفارت خود را تعطیل کند و اعضای خود را از انگلیس به ایران فرا خواند. پیش از آن، مجلس مافیاهای تنزل سطح رابطه با انگلستان را تصویب کرده بود.

در صفحه ۱۶

نصرت الله نجابتبخش

کالبد شناسی جناحها در انتخابات نهمین دوره

مجلس رژیم- ۳

این جناحها برای چیست ؟

در کشور هایی که بطور نسبی دموکراسی و رای مردم به حساب می آید و مردم در سرنوشت خودشان تا حدودی شریک می باشند، عموماً تعداد اندکی حزب قوی و یا حزب اصلی و بزرگ وجود دارد که در کنار آنها تعداد بیشتری حزب و سازمانهای کوچک هستند که در برگزاری انتخابات سهم موثری ندارند ولی برای ترازوی چرخش سیاست کلان کشور با بازی کردن روی احزاب بزرگ، محور سیاست آنها را میتوانند تغییر دهند و با در صدهای اندک خود، خود را با احزاب بزرگ سهیم کنند و خلاصه نقشی در کشاندن مردم به پای صندوقهای رای، در انتخابات داشته باشند، در ساختار حزبی و سیستم انتخاباتی کشورها در این، انتقادات و چالشهای خاص خود را دارند که در اینجا موضوع بحث ما نیست. در ایران بیش از یک قرن است تلاش شده با دنباله روی از سیستمهای انتخاباتی غرب، اقدام به ساختارهای حزبی شود

در صفحه ۹

ج- پاکتاز

آنچه که باید در باره طرح شش ماده ای خود مختاری دانست

آقای حسن شرفی، به عنوان سخنگوی حزب دموکرات کردستان ایران بیانیه ای را انتشار داده و در ضمن اشاره به موضوع طرح شش ماده ای خود مختاری که از سوی هیئت نمایندگی کردستان به دولت مرکزی به ریاست آقای بنی صدر ارائه و پس از مذاکرات بین طرفین مورد توافق طرفین قرار گرفت و آقای بنی صدر چند نوبت از جمله در مصاحبه با صدا و سیما (که متن آن در روزنامه ها از جمله اطلاعات ۲/۲۵ آمده ۱۳۵۹ که خوانندگان گرامی پائین تر ملاحظه خواهند کرد) پذیرش آن را اعلام کرد و از شهید داریوش فروهر که مسئول کردستان و یکی از مذاکره کنندگان در باره کردستان بود خواست که مقدمات اجرای آن را فراهم نماید و قرار بود مفاد آن به اجرا در آید. پذیرفتن آنرا از سوی شورای انقلاب که آقای بنی صدر اخیراً در مصاحبه ای بار دیگر به آن اشاره نموده اند، رد کرده است. آقای حسن شرفی نوشته است: «اما اینکه اظهار می دارد (آقای بنی صدر) که شورای انقلاب خود مختاری برای کردستان را تصویب نموده بود از صحت و واقعیت مسئله به دور است زیرا شورای انقلاب هرگز رسماً خودمختاری برای کردستان را تصویب نکرد، بلکه یکی دوبار از سوی یکی دو مسوول آن زمان جمهوری اسلامی شایع شد که خودمختاری اسلامی به کردستان داده شود.»

در صفحه ۱۱



۳- اما استقلال و آزادی یک ملت، نمی باید ناقض استقلال و آزادی یکایک اعضای آن ملت باشد. پس وجود مرزهای قومی و جنسی و طبقاتی و حقوقی و دینی و فرهنگی و... که اعضای جامعه را از بکار بردن استعداد رهبری خویش، در استقلال و آزادی، بازدارد، ناقض حاکمیت ملی بر پایه اصول استقلال و آزادی است.

۴- حق اطلاع و حق دانستن و حق اشتراک و حق اختلاف از حقوق ذاتی انسان هستند. هرگاه جریان آزاد اندیشه ها و جریان دانشها و اطلاعات برقرار نباشد و تمام و یا بخشی از جامعه نتوانند از این حقوق برخوردار شوند، انتخابات آزاد تحقق نمی یابد. آزادی دین و مرام و اجتماعات و احزاب و نوشتن و گفتن، ضرور اما کافی نیستند. هر عضو جامعه حق دارد از چگونگی اداره کشور آگاه باشد.

پیشنادهایی که نامزدها می کنند، می باید، شفاف باشند و انتخاب کنندگان بتوانند به همه اطلاعات برای ارزیابی این با آن پیشنهاد، دسترسی داشته باشند. بنا براین،

۵- شفافیت لازمه بر خورنداری جامعه و اعضای آن از حق حاکمیت خویش است. هرگاه جامعه و بخشی از جامعه در ابهام قرار داده شد، آن جامعه باید بیرون رفتن از ابهام را شرط شرکت در انتخابات بداند. هرگاه ابهام بر جا ماند، تحریم انتخابات اعمال حق حاکمیت می شود. و

۶- آزادی کامل نامزد شدن - در دموکراسی بر اصل انتخاب - نیز ضرور است. شفاف بودن نامزدها بمعنای امکان آگاهی رای دهندگان از زندگی آنها، آزادی نامزد شدن معارض نیست بلکه، همزاد است. چرا که نامزد شدن وقتی آزاد است که نامزدها بدانند خود و سلامت زندگی و دانش و توانمندیشان، تنها، در برابر مردم قرار می گیرند و زورمدارها نمی توانند خود را در پوشش فریب پنهان کنند و حق آنها و حق مردم را تپاه نمی گردانند. هرگاه معرفی کنندگان حزب ها باشند، بر آنها است که نامزدهائی را بطور شفاف، به انتخاب کنندگان معرفی کنند. چنان که زندگی آنها شفاف باشد و خود لیافت آن را داشته باشند که اعتماد رای دهندگان را بدست آورند.

۷- برابری امکان: نامزدها می باید امکان برابر در تبلیغ و معرفی برنامه های خود داشته باشند. دموکراسی های غرب در حال گذار از نابرابری به برابری هستند. اما هنوز، برابری کامل وجود ندارد.

۸- می بایستی همان رای از صندوق بدرآید که رای دهنده در صندوق می اندازد. به دیگر سخن، قلب در انتخابات به عمل نیاید.

۹- انتخابات در زمان مناسبی انجام بگیرد که ضابطه های بالا رعایت شده باشند و افزون بر این، موانع طبیعی (در کشوری برخوردار از چهار فصل کامل چون ایران) انتخابات می باید در فصلی انجام بگیرد که جمهور مردم کشور بتوانند در آن شرکت کنند.

۱۰- ایجاد ترس به قصد کسب اکثریت از راه حادثه سازی و بحران تراشی و جنگ افروزی و برانگیختن عصبانیتها همگانی موسمی، عقل جمعی را مختل سازد. اشاره به نقش گروگانگیری در انتخابات امریکا و نامی در انتخابات فرانسه و انواع ترسها که رژیم جعل و در انتخابات فرمایشی از آنها استفاده می کند، برای توجه به اهمیت این ضابطه کفایت می کند.

هرگاه بخواهم الگو را کامل کنم، ضوابط دیگر را نیز می باید فهرست کنم. اما به این ۱۰ ضابطه بسنده می کنم و انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی را با این الگو می سنجم:

* پیشینه انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی:

۱- پیش از نخستین انتخابات ریاست جمهوری، ایرانیان در یک همه پرسی برای تعیین نوع نظام و یک انتخابات

"در باره انتخابات"

برای انتخاب اعضای مجلس خبرگان شرکت کردند. در این دو انتخابات، ۱،۱- اصل بر حاکمیت ملت بود. با این وجود، این حاکمیت را آقای خمینی و حزب جمهوری اسلامی، تا آنجا که توانستند، محدود کردند: در همه پرسی، حق اشتراک با حق اختلاف همراه نشد. مردم از حق اطلاع و دانستن می باید بطور کامل برخوردار می شدند و نشدند: حق اختلاف مجال عمل نیافت. زیرا آقای خمینی گفت: «جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر». با آنکه خود در فرانسه از جمهوری دموکراتیک اسلامی سخن گفته بود، برای حکومت موقت این حق را که این پیشنهاد را با

پیشنهاد «جمهوری اسلامی» همراه کند تا مردم یکی از دو پیشنهاد را برگزینند، قائل نشد. بدیهی است که او به ما وعده داد قانون اساسی بر اصل «ولایت جمهور مردم» نوشته شود. پیش نویس نیز، تا حدودی، بر این اصل نوشته شد.

۱/ ۲- از آقای باکدامین شنیدم که در همه پرسی، ۵ میلیون رای قلبی به حساب گذاشته شده است. در ایران و در زمان انجام همه پرسی، هیچ از قلب نشینده بودم. هرگاه چنین قلب وسیعی صورت گرفته باشد، گرچه در آن ایام، اکثریت به پیشنهاد آقای خمینی رای می داد، اما انتخابات محدود است.

۱/ ۳- روشن است که جمهور مردم از حق اطلاع و حق دانستن برخوردار نبودند و پیشنهاد نیز شفاف نبود. گرایشهای مختلف نیز از امکان برابر برخوردار نبودند. اگر به زور کسی پای صندوق نرفت، بسیاری از رهگذر اطاعت کور کورانه از یک مقام دینی، پای صندوق رفتند. آنچه می توان گفت، جمهوریت اکثریت مطلق داشت.

۱/ ۴- در انتخابات مجلس خبرگان، هر چند نامزد شدن آزاد بود، اما حزب جمهوری اسلامی از امکانی برخوردار بود که شرکت کنندگان دیگر از آن

برخوردار نبودند. در اداره انتخابات نیز، این حزب بیشتر از حکومت موقت نقش داشت. نه انتخابات و نه نامزدها شفاف نبودند. تنها وظیفه مجلس شفاف بود: بررسی پیش نویس قانون اساسی. اما آن مجلس، از حدود و کالی که داشت، پا فراتر نهاد و پیش نویس را کنار گذاشت و قانون اساسی را بر دو اصل، یکی اصل حاکمیت مردم و دیگری اصل ولایت فقیه (در حد نظارت و اختیار نصب چند مقام و تنفیذ ریاست جمهوری منتخب مردم) تهیه کرد. حکومت بازگان با این استقلال که مجلس پای از حدی که قانون تشکیل مجلس معین کرده است، بیرون نهاده و در مهلت قانونی (یک ماه) نیز وظیفه خود را انجام نداده است، تصویب نامه انحلال مجلس را تهیه کرد. باز، مداخله آقای خمینی سبب شد که مجلس به کار غیر قانونی خود ادامه دهد.

هرگاه شما پرسید: اگر در انتخابات مجلس خبرگان وظیفه مقرر برای مجلس و ضوابط ده گانه رعایت می شدند، آیا قانون اساسی مصوب جز قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان می شد؟ پاسخ من به پرسش شما آری خواهد بود. بر این باورم که اگر اصول قانون اساسی بر اصل محوری ولایت جمهور مردم شفاف تر و دقیق تر تبیین و تدوین نمی شدند، دست کم، پیش نویس به تصویب مجلس می رسید.

۲- در انتخابات ریاست جمهوری اول: برای من که، در آن انتخابات، بعنوان نامزد شرکت کردم، مشکل اول این بود که بنا بر قانون اساسی مصوب، «رهبر» می باید صلاحیت نامزدها را تصویب می کرد. این تصویب ضابطه آزادی نامزد شدن را نقض می کرد. گروگانگیری سبب استعفیای حکومت بازگان شده بود و، در عمل، حکومت در دست حزب جمهوری اسلامی بود. ایران در بند گروگانگیری و تهدید به حمله خارجی و تحریم اقتصادی بود و بحرانهای داخلی شدت داشتند. بنا بر قانون اساسی، ریاست جمهوری نیز

در انتخابات ریاست جمهوری اول: برای من که، در آن انتخابات، بعنوان نامزد شرکت کردم، مشکل اول این بود که بنا بر قانون اساسی مصوب، «رهبر» می باید صلاحیت نامزدها را تصویب می کرد. این تصویب ضابطه آزادی نامزد شدن را نقض می کرد. گروگانگیری سبب استعفیای حکومت بازگان شده بود و، در عمل، حکومت در دست حزب جمهوری اسلامی بود. ایران در بند گروگانگیری و تهدید به حمله خارجی و تحریم اقتصادی بود و بحرانهای داخلی شدت داشتند. بنا بر قانون اساسی، ریاست جمهوری نیز

۴- از مجلس دوم به بعد، به تدریج،

اختیار لازم را برای اداره کشور نداشت. پس در جمع دوستان خود، انصراف خود را از نامزد شدن اظهار کردم. اما آنها اینطور استدلال کردند که نامزد شدن و انتخاب شدن من، می تواند استقرار استبداد «مشروع» را ناممکن کند. چنان که ملاتاریا بتواند استبداد خود را به آرای مردم مستند و متکی کند.

به قلم رفتم و با آقای خمینی صحبت کردم. گفتگوها را نوشته و انتشار داده ام. از آنها، موافقت او را با چشم پوشیدن از تصویب صلاحیت نامزدها به پرسش شما ربط پیدا می کند: او شرط مرا پذیرفت. پذیرفت که نامزد شدن آزاد باشد و مردم خود تشخیص بدهند چه کسی صلاحیت بیشتری دارد. هر چند او در یک مورد نقض قول کرد، ولی نامزد شدن آزاد شد و ۱۲۴ تن نامزد ریاست جمهوری شدند.

اما آزاد شدن نامزدی، با رعایت بی کم و کاست ضابطه های دیگر همراه نشد. به یاد می آورم که آقای بهشتی گفت: یا انتخابات ریاست جمهوری انجام نمی گیرد و یا بنی صدر به ریاست جمهوری انتخاب نمی شود. هدف او و حزب جمهوری اسلامی این بود که در دور اول کسی نصف به علاوه یک آراء را نیاورد و در دور دوم، با استفاده از آقای خمینی، بنی صدر را ناگزیر از کنار رفتن کند و با قلب در انتخابات به هدف خود برسد.

پس با نقض ضابطه زمان و دیگر ضابطه ها تا جایی که ممکن بود، کوشید از میزان مشارکت در انتخابات بکاهد. در برابر، از هدف های اصلی من و دوستانم یکی این بود که انتخابات معلوم کند، هر گرایش چه اندازه جانبدار در جامعه ایران دارد. با آنکه رعایت نشدن ضابطه ها بر ضد نامزدی بود که حزب جمهوری و ملاتاریا موافق ریاست جمهوری او نبودند، انتخابات واقعیت مهمی را آشکار کرد و آن این که حزب حاکم و ملاتاریا حدود ۴ درصد رای داشت.

افسوس که گروه ها و شخصیتهای سیاسی به واقعیتی که انتخابات ریاست جمهوری آشکار گرداند، هیچگاه توجه نکردند و نتوانستند ۹۶ درصد جامعه را، بشیوه دموکراتیک و سازمان یافته، در صحنه سیاسی کشور نگاه دارند. برخی از آنها، در بیرون راندن مردم از آزاد سیاسی، دستیار ملاتاریا نیز شدند.

۳- می دانید که آقایان رهبران حزب جمهوری اسلامی به آقای خمینی نامه نوشتند. از انتخاب شدن بنی صدر به ریاست جمهوری شکایت کردند و خطر رانده شدن از حاکمیت «روحانیان» بر مردم را به او گوشزد کردند. از او مجوز گرفتند و انتخابات مجلس اول را، با نقض ضابطه ها، انجام دادند. برای اطمینان از رعایت ضابطه ها، ۱۰ هیأت را هر یک به ریاست یک قاضی دیوان کشور، مأمور مراقبت از آزادی انتخابات کردم. از مردم نیز خواستم، در هر حوزه انتخابات را آزاد نیافتند، در انتخابات آن شرکت نکنند. نتیجه این شد که در انتخابات مجلس اول، در سراسر کشور، تنها ۶ میلیون نفر، در دادن رای شرکت کردند. هیأت ها نیز قلبهای گسترده و نقض ضابطه ها را گزارش کردند. شورای انقلاب ناگزیر شد پذیرد که تشکیل مجلس موقت به رسیدگی به گزارشهای هیأت ها و ابطال انتخابات حوزه هائی بگردد که، در آنها، تقلب و نقض قانون و ضوابط، محرز گردد. باز، سران حزب به سراغ آقای خمینی رفتند و از او «حکم» گرفتند که مجلس با همین «نمایندهگان» تشکیل شود. در خیانت به امید، یکی از اشتباه های خود را تن دادن به «حکم» او دانسته ام.

بعد از کودتای خرداد ۶۰، در نماز جمعه، آقای هاشمی رفسنجانی گفت: بعد از انتخاب بنی صدر، نزد امام رفتم و ایشان فرمودند شما سعی کنید مجلس را در دست بگیرید. اما همان مجلس اول، نصف بعلاوه یک، ۳،۳ میلیون نفر می شود که ۱۴ درصد رای دهندگان آن زمان بود.

۴- از مجلس دوم به بعد، به تدریج،

خود را با رأس رژیم اظهار کنند. اما با توجه به این که حق حاکمیت خویش را باز نیافتند و اصلاح رژیم در جهت تحقق اصل محوری قانون اساسی، یعنی ولایت مطلقه فقیه، انجام گرفت و ولایت مطلقه فقیه پیش از پیش، عینیت یافت، تحریم همگانی انتخابات، روش ابراز حق حاکمیت بشمار بود.

● جمشید اسدی. برسیم به بحث امروز، یعنی به بحث انتخابات مجلس شورای اسلامی است که قرار است نظام اسلامی در اسفند ماه برگزار کند. بسیاری از دست اندرکاران از پیامدهای عدم استقبال مردم نگرانند و از همین رو از همراهان می خواهند که «تنور انتخابات را گرم» کنند. ایشان در عین حال نگران پیامدهای مشابه آن چه پس از انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۳۸۸ روی داد نیز هستند. یادآوری می کنم که این پیامدها را دست اندرکاران «فتنه» نامیدند و بسیاری دیگر «جنبش سبز» و «جنبش رای من کو؟» تحلیل شما چیست؟

* بنی صدر: تا این زمان، برابر اطلاعات منتشر شده و منتشر نشده، رژیم مافیاهای نظامی - مالی خواهان گرم کردن تنور انتخابات نیست. وقتی سه سازمان سیاسی، نهضت آزادی و مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب مشارکت از شرکت در انتخابات محروم می شوند، چه محل برای گرم کردن تنور انتخابات می ماند؟ داغ کردن تنور انتخابات نیازمند صدور اجازه برای نامزد شدن کسانی است که حضورشان بمثابة نامزد، شرکت در دادن رای را معنی دار می کند. اما رژیم، در محدوده خود نیز، آن توان را ندارد که اجازه نامزد شدن به کسانی را بدهد که از دید وی «اهل فتنه» هستند. نه تنها سه سازمان را محروم کرد، بلکه نمایندگان «اصلاح طلب» مجلس ششم و همه آنها را که از دید مافیاهای نظامی - مالی اهل فتنه هستند، از نامزد شدن محروم کرده است.

بر فرض هم که محروم نمی کرد، با توجه به حاصل انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۸۸ و سرانجامی که جنبش مردم پیدا کرد، داغ شدن تنور انتخابات، نیازمند «آزاد» کردن نامزد شدن با چنان گستره ایست که مردم کشور، آن را دلیل قطعی عقب نشینی رژیم و قبول شکست قلب در انتخابات سال ۸۸ و سرکوب شدید و مداوم مردم کشور تلقی کنند. رژیم می داند که پذیرفتن شکست، ناگزیر می کند شکست های دیگر را که از پی می آیند، بپذیرد. پس تا بتواند شکست را نمی پذیرد.

بدیهی است، ملتی که صاحب حق است، منتظر نمی نشیند تا که رژیم فلج شکست خویش را اعمال کند. زیرا استبداد مطلقه فقیه هرگز این کار را نخواهد کرد. صاحب حق می باید حق خود را بکار برد و رژیم متجاوز به حق را ناگزیر از تسلیم به حقوق خویش گرداند.

هرگاه از این دیدگاه جنبش بعد از انتخابات سال ۸۸ را با جنبش مردم مصر مقایسه کنیم، در می یابیم چرا جنبش ایرانیان ناکام شد و جنبش مصریان کامیاب گشت. ایرانیان شعارشان «رای من کو» شدو شعار مصریان «حق من کو» گشت. هم اکنون، از نو، مردم مصر به میدان تحریر باز آمده اند تا که حق حاکمیت خویش را بازیابند. عمل در محدوده رژیم، آن هم با هدف بازگشت به «عصر طلایی امام»، نمی توانست به شکست نینجامد. در محدوده رژیم ماندن و القای ترس در مردم کردن، به جای شجاعت فطری و توانائیشان را به بادشان آوردن، نمی توانست به شکست نینجامد.

عوامل جنبش همگانی را شناختن و ندانستن که جنبش را باید هرچه همگانی تر و هدف را هرچه دقیق تر و شفاف تر باید کرد و بدیل درخور



وقتی رئیس آژانس، دستیار امریکا و اسرائیل می شود و رژیم آب به آسیاب او می ریزد:

انقلاب اسلامی: آغازگر تحریم های جدید، انگلستان شد. در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۱، انگلستان معاملات بانکی با ایران را تحریم کرد. در همان روز، فرانسه پیشنهاد کرد ایران خرید نفت از ایران را تحریم کند. امریکا نیز رژیم مافیاهای نظامی - مالی را رژیمی شمرده که در پول شویی، در جهان مقام اول را دارد و تحریم های جدید در مورد دو بخش بانک و نفت را وضع کرد. سازمان ملل، هم ایران را به خاطر تدارک ترور و هم بخاطر تجاوز به حقوق انسان، با اکثریتی بزرگ تر از دفعه های پیش، محکوم کرد و این بیست و چهارمین بار بود که ایران بخاطر نقض حقوق انسان محکوم شد. بدین سان، انزوای ایران بیشتر از هر زمان دیگر گشت. از مایه های عمده و بسا عمده ترین مایه، گزارش آمانو، رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی بود. اما از گزارشهای مجرمانه ای که ویکلیکس منتشر کرده است، گزارشهایی مربوط به آمانو و آمادگی او برای ایفای نقش دستیار امریکا و همکاری با اسرائیل هستند. روبرت پاری، به استناد این اسناد و کاستی های گزارش آژانس در باره ایران، زمینه سازی برای تحریم ایران و جنگ با ایران را با زمینه سازی برای جنگ با عراق، مقایسه کرده است:

بنا بر گزارشها که ویکلیکس منتشر کرده است، آمانو خود را وامدار امریکا می دانسته و دستیار امریکا و اسرائیل شده است:

در ۲۱ نوامبر، روز وضع تحریم های جدید، روبرت پاری، مقایسه مفصلی را انتشار داده است که چکیده آن اینست:

- وسائل ارتباط جمعی و نیز سیاست کاران واشنگتن، گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی را دست آویز حمله به ایران کرده اند. شوه کارشان سخت شبه شوه کار آنها در زمینه سازی جنگ بر ضد عراق، در ریاست جمهوری بوش است:
- در سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳، مقامات واشنگتن سخت تبلیغ می کردند که بخش تحلیل سیا سخت حرفه ایست. هدف این بود که افکار عمومی به گزارش سیا در باره عراق، اعتماد کامل کند. اما در حقیقت، بخش تحلیل سیا سیاست زده گشته و وسیله کار محافظه کاران جدید شده بود. اما این امر که بخش تحلیل سیا سیاست زده و آلت دست محافظه کاران جدید در ناگزیر جلوه دادن جنگ با عراق بوده است، بعد از حمله به عراق بود که معلوم شد این بخش سیا تا کجا سیاست زده است.
- امروز، نقش آن روز سیا را آژانس بین المللی انرژی اتمی بازی می کند. این سازمان نیز حرفه ای و رها از الزامات سیاست توصیف می شود. اما در حقیقت، آمانو و همکاران اصلی او، دستیاران امریکا هستند و گزارشی که در باره ایران تهیه کرده اند، نه حرفه ای که سیاسی است:
- در دو سال گذشته، آژانس عمیقاً سیاست زده شده است: تحت ریاست دیپلمات ژاپنی، یوکیا آمانو، وسیله کار امریکا و اسرائیل گشته است. آژانس گزارش می

دهد و وسائل ارتباط جمعی امریکا، گزارش بر ضد ایران را عین حقیقت تلقی و آن را مایه برانگیختن افکار عمومی بر ضد ایران می کنند. همانطور که از سیا پرسیدند به استناد کدام مدرک می گوید عراق اسلحه کشتار جمعی دارد، از آژانس نیز نمی پرسند گزارش بر اساس چه اسناد مسلمی تهیه شده است.

- مدرکی که می گوید چرا آژانس این رویه را در پیش گرفته است، گزارشهای سری هستند که ویکلیکس آنها را انتشار داده است و روزنامه انگلیسی گاردین، این گزارشها را سال پیش باز انتشار داده است: بنا بر گزارشهایی که در ۲۰۰۹، از سفارت امریکا در وین به وزارت خارجه این کشور مخابره شده اند، دیپلماتهای امریکا در آژانس، گزارش می کنند که رهبری جدید آژانس، آمانو و همکاران او تصریح می کنند که مصمم هستند با واشنگتن آنچه را که در مورد ایران می خواهد بدهند. عیناً، همانطور که سیا هر آنچه بوش در باره عراق نیاز داشت، در قالب تحلیل حرفه ای، در اختیار او گذاشت.

- گزارش به تاریخ ژوئیه ۲۰۰۹، می گوید: **بیات Geoffrey Pyatt** گزارش می کند که آمانو از حمایت امریکا از انتخاب خود تشکر می کند. آمانو انتخاب خود را مدیون حمایت امریکا و استرالیا و فرانسه می داند. و تأکید می کند که با در میانی امریکا برای این که آژانس نیز به او رای بدهد، تعیین کننده بوده است. آمانو می گوید بنا دارد روش دیگری غیر از روشی را بکار برد که البرادعی در باره ایران بکار می برد. او می گوید: «نقش اول او اینست از قطعنامه های شورای امنیت در باره ایران پیروی کند و در جهت تحریکهای امریکا بر ضد ایران و خواستهای امریکا از ایران، عمل کند.

آمانو همچنین در باره تجدید ساختار اداری آژانس گفتگو کرد. از جمله بنا بر حذف یکی از دو مقام ارشد آژانس و تکرار داشتن دیگری دارد. ما بطور کامل با نظر آمانو در باره این مقام ارشد موافقیم. بیات روشن می گوید که آمانو انتظار دارد امریکا حمایت مالی جدی از آژانس بکند. و او به آمانو گفته است: امریکا هر کار ممکن باشد می کند برای این که مدیر جدید آژانس در کار خود موفق باشد. آمانو خواسته است که امریکا بر سهم خود در بودجه آژانس، به اندازه معقول، بیفزاید.

بیات همچنین آگاه شده است که آمانو با **میکائیل Michaeli** سفیر اسرائیل، بمحض انتخاب شدن و شروع بکار، مشورت کرده است. میکائیل افزود است که با نظر آمانو، در این باره که او در علن، موضع بگیرد که مدرک مسلمی بر این که ایران به تولید بمب اتمی می پردازد، تا که بی طرف جلوه کند، موافق نیست.

- بطور خصوصی، آمانو پذیرفت که با رئیس کمیسیون اتمی اسرائیل «مشورتهایی» کند. (تذکر روبرت پاری: مضحک نیست که آمانو، مدیر آژانس، در باره برنامه اتمی نظامی ادعائی ایران، با وجود این که یک بمب نیز نساخته است، با اسرائیل که زرادخانه اتمی دارد و در باره آن، کلمه ای به آژانس گزارش نکرده است، مشورت می کند؟)

- در گزارش محرمانه ای که به تاریخ ۶ اکتبر ۲۰۰۹، به وزارت خارجه امریکا مخابره شده است، هیأت امریکا در آژانس به آمانو گفته است قویاً حامی هدفهای استراتژیک امریکا باشد و آمانو، به سفر امریکا در آژانس، گلین داوینس، **Glyn Davies** در چند نوبت، گفته است: در هر تصمیم استراتژیک، او حامی امریکا است. از عزل و نصب مقامات عالی رتبه آژانس گرفته تا بعد نظامی برنامه اتمی ایران. آمانو، ساده لوحانه اهمیت مبهم نگاه داشتن نقشه های خود را تا زمان تحویل گرفتن مدیریت آژانس از البرادعی، خاطر نشان کرده است. به سخن دیگری، تصویری که گزارشها از آمانو می دهند، تصویر یک دیوان سالار است که امریکا و اسرائیل او را به مقام ریاست آژانس رسانده اند و بخصوص بخاطر برنامه اتمی ایران رفتار آمانو ضد رفتار البرادعی است. بر سر

تحریم و حالت جنگی و رانت خواری

برنامه اتمی عراق، او با خواست اصلی بوش مخالفت و در برابر فشار حکومت او مقاومت کرد. او سندهایی را که امریکا می ساخت، بعنوان سندهای قلابی لو می داد.

- روزنامه انگلیسی گاردین، رابطه دلپسند امریکا و اسرائیل - آمانو با این دو حکومت را، موضوع بررسی قرار می دهد اما مطبوعات امریکا از بررسی و انتقاد آمانو اجتناب می کنند. در عوض گزارش ۸ نوامبر ۲۰۱۱، او در باره برنامه اتمی ایران را، بدون اینکه تردیدی در صحت آن کنند، دست مایه حمله های تبلیغاتی به ایران می کنند. این هفته، واشنگتن پست که بر اداره آن محافظه کاران جدید سلطه دارد، به تبلیغات ضد ایران خود ادامه داد. در روز دوشنبه، عنوان مقاله ای که در صفحه اول خود انتشار داد، این بود: «نقش ایران در انبار کردن سلاح کشتار جمعی توسط رژیم فداقی». بدون داشتن مدرک محکم، مدعی شده است که ایران به قذافی گلوله های توپ شیمیایی داده است.

در مقاله مشرور توسط واشنگتن پست آمده است که دستگاه اطلاعاتی تحقیقی می کند ببیند این سلاح چگونه به لیبی رفته است و «چندین منبع ظن می برند که این سلاح از ایران به لیبی برده شده است... یک مقام امریکائی که به اطلاعات طبقه بندی دسترسی دارد تأیید می کند ظن جدی می رود که این سلاح را ایران سالها پیش به لیبی تحویل داده است. در هفته های اخیر، بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی اطلاعات جدیدی بدست آورده اند حاکی از این که ایران قابلیت بسط دانش و فن تولید بمب اتمی را دارد. به سخن دیگر، همان امری را تصدیق می کند که مقامات ایران از دیرباز وجودش را تکذیب می کنند. سند تصدیق شده در این باره که ایران سلاح کشتار جمعی دارد و به لیبی نیز داده است، بر تنش های بین المللی بر سر اسلحه کشتار جمعی ایران افزوده است.

- این گونه تبلیغات را وقتی می خوانیم می بینیم همانها هستند که «بیلا شنیده و خوانده ایم. برای زمینه سازی حمله به عراق همین گونه تبلیغات بی مینا و بی مدرک، بطور انبوه، بعمل آمدند. همین روند بود که پیش از جنگ با عراق، آغاز شد و تا زمان حمله به عراق ادامه یافت.
- در سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳، در زمینه سازی حمله به عراق، همین روند سیاسی - تبلیغاتی بکار رفت. به استناد گزارش سیا... تبلیغ شد که عراق بمب اتمی و اسلحه کشتار جمعی دارد. گفتند: «دانشمندی» که از عراق گریخته اند، اطلاعات خود را در باره برنامه ساخت بمب اتمی عراق و اسلحه کشتار جمعی اش، به مقامات اطلاعاتی امریکا داده اند. سازمان دهنده انتقال «اطلاعات» از عراق به امریکا، کنگره ملی عراق به رهبری احمد چلیبی بود.

سه سال بعد از جنگ، در ۲۰۰۶ بود که کمیسیون اطلاعات مجلس سنای امریکا گزارش مفصلی در باره چرایی به کج راهه رفتن سازمان اطلاعاتی امریکا در تهیه گزارش در باره اسلحه هسته ای عراق، تهیه کرد. همانند امروز.

- روبرت پاری بطور مفصل نقش حقوق بگیر امریکا، احمد چلیبی را در دروغ ساختن و به خورد مردم امریکا دادن را شرح می کند.
- نقش «فراری» ها و «پناهنده» ها را در خدمت سیا و وزارت دفاع امریکا، ساختن و پرداختن «اطلاعات» پیرامون «بمب اتمی» که رژیم صدام در حال ساختن است، را باز می نویسد. در ماه فوریه ۲۰۰۳، «منبع ۱۸»، «اطلاعات دقیق تو» در باره اسلحه کشتار جمعی و «تولید بمب اتمی» می دهد. حالا دیگر، افکار عمومی متقاعد شده است که می باید به عراق حمله شود.

- تا اینکه در سپتامبر ۲۰۰۶، کمیسیون اطلاعات سنای خود را ناگزیر می بیند تحقیقی در باره نقش کنگره ملی عراق به رهبری چلیبی در زمینه سازی جنگ، انجام دهد. تحقیق به این نتیجه رسید که کنگره اطلاعات دروغ به دستگاههای اطلاعاتی امریکا داده است. هدفش متقاعد کردن واشنگتن بوده است به این که عراق در کار تولید اسلحه اتمی است. بنا بر گزارش

کمیسیون، اطلاعات دروغ کنگره ملی عراق، بطور وسیع در گزارشهای دستگاههای اطلاعاتی امریکا، پیش از وقوع جنگ، منعکس شده و در برداشت مقامات امریکا از خطر مجوز شدن عراق به سلاح اتمی، مؤثر افتاده است.

- اما ضد اطلاعاتی که کنگره ملی عراق ساخته است، به ابتکار خود، نساخته است. بدین خاطر که سیا از آن خواسته، اطلاعات دروغ را ساخته است. هر گاه کنگره ملی عراق خود سر این دروغها را می ساخت، دستگاههای اطلاعاتی امریکا همه گونه وسیله برای تشخیص دروغ بودن آنها داشتند.

هر گاه مطبوعات امریکا تبلیغ بسود جنگ را وظیفه خویش نمی کردند، آنها نیز می توانستند ضد اطلاعات کنگره ملی عراق را تشخیص بدهند.

سه سال پس از جنگ با عراق، کمیسیون اطلاعات سنای گزارش می کند که تمامی اطلاعات اصلی که در گزارشهای دستگاه های اطلاعاتی امریکا در باره برنامه اتمی و اسلحه بیوشیمی عراق آمده اند، دروغ بوده اند.

- اکنون، ۵ سال بعد از گزارش کمیسیون اطلاعات سنای در باره تبلیغات عراقی پیش از جنگ، همان روند، در باره ایران، آغاز شده است. این بار، وسیله کار آژانس بین المللی انرژی اتمی است. این سازمان که این سان سیاست زده شده است، غیر سیاسی و حرفه ای تبلیغ می شود و گزارش آن مستند به «اطلاعاتی» که ده کشور در اختیارش گذاشته اند، حرفه ای و بی طرفانه توصیف می شود، تا تبلیغ به زیان ایران و بسود تحریم این کشور و تهدید ایران به جنگ، بیشترین اثر را داشته باشد. تنها فرق مهمی که وجود دارد، اینست که اوباما همان میل شدید به جنگ با ایران را که بوش داشت، ندارد.

اما یک نامزد ریاست جمهوری از حزب جمهوری خواه، بنام میت رومنی **Mitt Romney** که محافظه کاران جدید دور بر او را گرفته اند، می گوید: هر گاه به ریاست جمهوری امریکا انتخاب شود، آماده است با ایران وارد جنگ شود هر گاه جنگ بتواند مانع از دست یابی ایران به سلاح هسته ای نگردد.

انقلاب اسلامی: «فراری» ها و «پناهنده» های مزدور «ایرانی» دارند همان نقش را که چلیبی و کنگره ملی عراق و فراری ها و پناهنده های عراقی بازی کردند، در ضدیت با وطن خویش، بازی می کنند و آتش بیار جنگ می شوند. یکی از این «پناهنده ها» که سخشن در باره مزد بگیر، در باره خودش، اعتراف است و همان را چون مزد بگیر می خوانند، از ایرانیان مقیم خارج از کشور می خواهند، برای این که قیاحت پول گرفتن از بیگانه از میان برود، همه بگویند از بیگانه پول می گیرند! او غافل است که شمار زیاد مزد بگیران بیگانه، نه قیاحت مزدور بیگانه بر ضد وطن خود شدن را از میان می برد و نه «میت» مزدوری را می شکنند. بلکه مهر مزدوری را بر پیشانی اعتراف کنندگان می زند و این مهر است که برای همیشه بر پیشانی مزدوران می ماند.

سیمور هرش: «سندهای جدیدی» مستند گزارش آژانس نیستند و منبع اصلی آنها یکی است:

سیمون هرش، روزنامه نگار و پژوهشگر امریکائی در هفته نامه نیویورکر (۱۹ نوامبر ۲۰۱۱) نوشته خود را انتشار داده است که واجد نکات زیر است:

- روزی بعد از انتشار گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی در باره برنامه اتمی ایران، تا بهر گزارش کرده است که گزارش آژانس بر اسناد جدیدی مبتنی است. این اسناد آن را در این باره که ایران بسا مشغول ساختن بمب اتمی است، «معتبر» می گردانند. روزنامه از قول یک دیپلمات غربی می نویسد: جزئیات فعالیتها تشریح شده اند.

این مرز دقت شگفت انگیز است... روزنامه تمامی مراحل ساختن کلاهک اتمی را تشریح کرده و پیشرفتهای ایران را در هر مرحله، شرح و بسط داده است. چنانکه بنداری خود حاضر و ناظر کارها در هر یک از مرحله ها بوده است.

- اما از کجا این سندها قطعی هستند و از چه راه به دست آژانس رسیده اند؟ آژانس می گوید در سالهای اخیر، پیرامون امکان همچنان اطلاعات دریافت کرده و آنها را مورد ارزیابی قرار داده است. در نتیجه قادر شده است «تحلیل های خود را دقیق تر کند». حاصل کار این شده است که آژانس «تکرانی بیشتری» در باره وجود بعد نظامی برنامه اتمی ایران پیدا کرده است. اما روبرت کلی **Robert Kelley** از مدیران بازنشسته آژانس بین المللی انرژی اتمی و مهندسین سلاحهای هسته ای به من گفت: «در اطلاعات مستند گزارش، اندک اطلاع جدید پیش نیافته است. از فرار، صدها صفحه «سند» که در اختیار آژانس قرار گرفته اند، از یک منبع آمده اند: از یک کامپیوتر دستی. این کامپیوتر دستی را دستگاه اطلاعاتی غربی در اختیار گذاشته است بی آنکه معلوم کند از کجا و به دست چه کسی تحویلش شده است. اما این چند صد صفحه و نظایر آن، تازه نیستند. قدیمی هستند. کلی گفته و گزارش از روزنامه نگاران را آگاه کرد که «من تعجب می کنم از این که همان آژانس، همان اطلاعات قدیمی را با همان منبع، توسط همان گزارش گران خود، «اطلاعات جدید» می خوانند».

- گزارشی را که با گزارش آژانس فرق دارد، مؤسسه غیر انتفاعی «انجمن کنترل اسلحه» (**Arms Control Association**) انتشار داده است. این مؤسسه کارش برانگیختن حمایت همگان از کنترل واقعی اسلحه است. در گزارش مؤسسه آمده است که اطلاعی را که جامعه مبارزه با انتشار سلاح اتمی داشت، بیشتر نکرده است. توضیح این که این جامعه می دانست که برنامه اتمی ایران تا سال ۲۰۰۳، بعد نظامی دانسته است. اما از اواخر آن سال بدین سو، آن را متوقف کرده است. (۱۶ سازمان اطلاعاتی امریکا نیز، در سال ۲۰۰۷، به همین نتیجه رسیدند و گزارش آنها انتشار یافت). گزارش مؤسسه این سان ادامه می یابد: گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی القاء می کند که ایران می کوشد زمان دست یافتن به دانش و فن تولید بمب اتمی را کوتاه کند تا اگر تصمیم سیاسی بر ساختن آن اتخاذ شد، بنا را بسازد. بنا بر این، نه هنوز سلاح اتمی ساخته شده است و نه ساخت آن نزدیک است و نه غیر قابل اجتناب است.
- **گرگ تیلمن Greg Thielmann** تحلیل گر پیشین وزارت خارجه و کمیسیون اطلاعات سنای امریکا، به من گفت: «مورد مسلمی هستند که هنوز می باید مورد تحقیق قرار بگیرند، اما هیچ مدرکی حاکی از این است که ایران واقعا در حال ساختن بمب اتمی است. در دست نیست. آنها که می خواهند دست آویزی برای همباران کردن ایران پیدا کنند، گزارش ناشیانه ای در باره برنامه اتمی ایران تهیه کرده اند.

- **ژوزف سیر پلوشیون Joseph Cirincione** رئیس **Ploughshare Fund** (صندوق حمایت از خلع سلاح کشتار جمعی و کوشش برای صلح) که مشاور هیلاری کلینتون در امنیت بین المللی است، گفت: «چند سال پیش، من در وین، در مقر آژانس بین المللی انرژی اتمی، در باره برنامه اتمی ایران توجیه شده ام. در گزارش اخیر آژانس، اطلاع تازه اندک است. بیشتر این اطلاعات بر کارشناسی که مورد ایران را تقییب می کنند، معلوم بودند. در آنچه به بعد از ۲۰۰۳ مربوط می شود، گزارش تنها به آنچه در کامپیوتر دستی وجود دارد و اندک تجربه های دیگر مستند است». یک مقام ارشد آژانس بین المللی انرژی اتمی مشابه این سخن را به من گفت: «من از این اطلاعات، احساس بوری کردم».



تحریم و حالت جنگی و رانت خواری

گزارش خاطر نشان نمی کند که، با استفاده از قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای، در تأسیسات اتمی ایران، دوربین ها نصب کرده است و به کنترل فعالیت های اتمی ایران ادامه می دهد و مراقب است که بعد نظامی پیدا نکند. به سخن دیگر، آژانس بر تمامی اورانومی که با درجه پایین غنی شده است، اشراف دارد. اگر اورانوم با درجه بالا غنی می شد و در ساختن بمب بکار می رفت، به ضرورت می باید فوراً آورده تأسیسات ناشناخته دیگری باشد. وگرنه تأسیسات شناخته شده همه تحت کنترل آژانس هستند.

از قرار، تغییر لحن آژانس از رهگذر تغییر رأس آنست. گزارش آژانس اثر فوق العاده ای دارد زیرا آژانس سالها این شهرت را داشت که در مورد پرونده اتمی ایران، داور قابل اعتمادی است. محمد البرادعی که پیش از آمانو، رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی بود، به شرافتمندی شناخته بود و اعتبار بین المللی داشت. البته آب او با آب واشنگتن، همواره از یک جوی نمی رفت. اعتبار او بدانند بود که در سال ۲۰۰۵، جایزه نوبل صلح را دریافت کرد. دو سال پیش، یوکیا آمانو که ژاپنی است جانشین البرادعی شد. در سال پیش، گزارشهای محرمانه از مقر آژانس به وزارت خارجه امریکا، توسط ویکلیکس انتشار یافتند. اسناد، آمانو را کسی توصیف کردند که «حاضر است در خط امریکا عمل کند». بنابر سندها، در دیدار سپتامبر ۲۰۰۹، با گلین داویس Glyn Davies، نماینده دائمی امریکا در آژانس، آمانو، در چند فرصت تکرار کرده است که او وامدار کشورهای گروه ۷۷ (گروه کشورهای پیشرفته) است که به او امکان داده اند با آسودگی خاطر و استقلال، وظیفه خود را انجام دهد. اما در مورد هر تصمیم استراتژیک امریکا، بدون تزلزل از آن پیروی خواهد کرد. از جا به جا کردن مقامهای ارشد آژانس تا دستکاری در پرونده اتمی ایران، او در خط امریکا عمل می کند. البته محتمل است که ایران کوششهای اتمی پنهان از آژانس بین المللی انرژی اتمی و امریکا داشته باشد. تأسیساتی برای ساختن بمب اتمی ایجاد کرده است. تأسیساتی که خواب دیگ چنی را آشفته می کرده اند. می دانیم که ایران فعالیت های اتمی خود را زیر زمین انجام می داد و از آژانس پنهان می کرد. با آژانس نیز روابط خوبی نمی داشته است. اما در ۱۵ سال گذشته، زمانی که آژانس تحت ریاست البرادعی بود، ایران آژانس و غرب را از فعالیت های خود آگاه کرده و درهای آنها را بر روی مفتشان آژانس گشوده است. گزارش جدید ما را به وضعیت پیش از سال ۲۰۰۲، باز می گرداند. زمانی که ژرژ بوش ایران را یکی از سه کشور عضو محور شر خواند. گفتگوهای مازعه آمیز انجام گرفته اند بی آنکه سندی در باره وجود برنامه تولید بمب اتمی ارائه شده باشد.

انقلاب اسلامی: فرصتها که رژیم سوزانده و می سوزاند و زبان ها که به کشور رسانده و می رساند و تحریمها که برهم افزوده می شوند، نه تنها گویای بی کفایتی محض سران آن هستند، بلکه گویای تقدم مطلق نیز هستند که رژیم مافیاهای نظامی - مالی برای بقای خود قائل است:

تحریمهای جدید، پیشنهاد امریکا به ایران؟ و چرا رژیم، کشور را در معرض تحریم ها و خطر جنگ قرار داده است؟

سارکوزی روی دست اوباما بلند می شود و تحریم کامل ایران را پیشنهاد می کند. آیا امریکا دو جانبه بازی را می کند؟

در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۱، مجله نوول ابسرواتور، خبر از زور آزمایی فرانسه با امریکا،

در پشت پرده داده است:

دیشب، زمانی که هیلاری کلینتون آماده می شد مجازاتهای جدیدی را اعلان کند که امریکا بر ضد ایران وضع کرده است، نیکولا سارکوزی، با انتشار اعلامیه ای، بر او سبقت گرفت. با صدور بیانیه ای از اختلاف نظر عمیق کاخ الیزه با کاخ سفید، بر سر پرونده اتمی ایران، پرده برداشت. اعلامیه می گوید که نیکولا سارکوزی نامه ای به سران کشورهای عضو اتحادیه اروپا و نیز کانادا و ژاپن و امریکا نوشته و، در آن، از آنها خواسته است مجازاتهایی «با وسعتی بی سابقه» علیه ایران وضع شوند. توفیق دارانهای بانک مرکزی ایران و قطع خرید نفت از ایران ...

با وجود انتشار اعلامیه کاخ الیزه، چند دقیقه بعد از انتشار آن، هیلاری کلینتون اعلان کرد که امریکا هر شکر کنی را که در صنایع پتروشیمی ایران شرکت کند را مجازات خواهد کرد. و عملیات بانک مرکزی ایران مشکل وخیمی را بوجود آورده اند. اما امریکا پیشنهادهای وسیع سارکوزی را اتخاذ نکرد. در وزارت خارجه امریکا می گویند: مجازاتهای چنان سخت که فرانسه پیشنهاد می کند، بی آمدهای بس فاجعه باری بیار می آورند: بالا رفتن بهای نفت و ... افزون بر این، تحریم خرید نفت از ایران اثری ندارد زیرا مشتری های ایران - بخصوص چین - زیر بار تحریم خرید نفت از ایران نخواهند رفت.

اما سارکوزی و حکومت او بر این گمانند که امریکا بازی دو جانبه ای می کند. در تحریم ایران تا آخر نمی رود زیرا می خواهد در پنهان، با تهران گفتگو کند.

تابستان امسال، روسها به ایرانی ها فرمولی را برای خارج شدن مرحله به مرحله از بحران و حل مشکل اتمی ایران، پیشنهاد کردند. اینها پیشنهاد را رد کردند. از قرار، وزارت خارجه امریکا مایل است پیشنهاد مشابهی را به ایران بدهد. روبرت اینهورن Robert Einhorn مشاور ویژه هیلاری کلینتون در این گونه مسائل، بتازگی، سفری به مسکو کرد برای گفتگو در باره این پیشنهاد با همتهای روسی خود. باری این پیشنهاد که ما آن را برای اولین بار فاش می کنیم، از دید حکومت فرانسه غیر قابل قبول است. بنا بر پیشنهاد، ۱- در مرحله اول، ایران متعهد می شود محدود کردن شمار ساتر فیوزهای خود را بپذیرد. آنها را در طنزنز متمرکز کند و ساتر فیوزهای نسل دوم را نصب نکند. در عوض، تمامی مجازاتهای مالی که علیه ایران وضع شده اند و نیز ممنوعیت های ویزا، لغو می شوند.

۲- در مرحله دوم، بر سر حل و فصل مسئله، گفتگوها انجام می گیرند.

فرانسه که این پیشنهاد مغایر با استراتژی است که سالها مچری آن بوده است. بنا بر این استراتژی، پیش از گفتگوهای جدی، ایران می باید تمامی فعالیت های غنی سازی اورانوم خود را متوقف کند. به این اعتراض، برخی از مقامات امریکا پاسخ می دهند که این استراتژی تا این زمان موفقیتی نداشته است.

مجازاتها که انگلستان و امریکا و فرانسه وضع کرده اند:

در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۱، نخست، انگلستان بود که با تحریم بانک مرکزی و معامله بانکی با ایران، مجازات جدید بر ضد ایران را وضع کرد.

در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۱، شب هنگام، وزیر خزانه داری امریکا، تیموتی گیتنر، با حضور هیلاری کلینتون، مجازاتهای جدید امریکا بر ضد ایران را اعلان کرد.

مؤسسات مالی و پولی دنیا بیش از این آنکه با ایران معامله کنند، باید دوبار فکر کنند. حکومت امریکا مجازاتهای جدیدی را بر ضد ایران وضع می کند. علت آن مقاصد اتمی ایران است. این مجازاتها مخصوص بر دو بخش بانکی و نفتی ایران اعمال می شوند. به همه مؤسسات در جهان که با ایران

معامله می کنند، هشدار می دهد که از معامله با ایران باز ایستند.

باراک اوباما نیز گفته است: ایران راه انزوای بین المللی را برگزیده است. من در آغاز ریاست جمهوری خود، در ژانویه ۲۰۰۹، به ایران پیشنهاد کردم به گفتگو بنشینیم.

واشنگتن تمامی بخشهای بانکی ایران، از جمله بانک مرکزی ایران را شناسائی کرده است. امریکا بخش بانکی ایران را تهدیدی برای همه دولتها و مؤسسات پولی و مالی می داند که با این بخش معامله می کنند.

از سوی دیگر، وزیر خزانه داری، در همان کنفرانس مطبوعاتی، همچنان با حضور هیلاری کلینتون، وزیر خارجه امریکا، گفت: وزارت خانه او ایران را رسماً یک «منبع تکرانی بزرگ بلخاط پول شونی» می داند. بخش بانکی ایران پول شونی می کند. بنا بر این، مؤسسات پولی و بانکی در دنیا که می خواهند با ایران معامله کنند، پیش از انجام معامله، دوبار باید فکر کنند. در باره خطرهایی باید فکر کنند که معامله با این کشور بیار می آورد.

بنا بر قانون Patriot Act که کمی بعد از تو روهایی ۱۱ سپتامبر تصویب شده است، قراردادن ایران در رأس کشورهای که پول شونی می کنند، به امریکا امکان می دهد مجازاتهایی بر ضد بانکهای ایران و یا بانک مرکزی ایران وضع کند.

تصویب نامه کاخ سفید اجازه می دهد بر ضد اشخاص حقوقی و حقیقی که «گاهانه» به توسعه منابع نفت ایران و بخش پتروشیمی آن کمک رسانند، مجازات وضع شود. تصویب نامه دو منبع اصلی درآمد ایران، نفت خام و صنایع پتروشیمی را هدف قرار داده است.

در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۱، لوموند خرداد که وزارت خارجه فرانسه اعلام کرده است که، در ارتباط با طرفهای اروپائی خود، وارد کردن نفت از ایران را ممنوع می کنیم. لوموند توضیح داده است که تنها ۲ درصد از واردات نفت فرانسه از ایران است.

در ۲۵ نوامبر ۲۰۱۱، کمیسر انرژی اروپا گفت: تحریم نفت ایران مشکلی برای اروپا ایجاد نمی کند.

فرصتها که رژیم سوزانده و می سوزاند و زیانهای بزرگ که ببار آورده و حالت جنگ که کشور را در آن قرار داده و خطر جنگی که برانگیخته است، آیا همه بلخاطر استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی است؟

سایت خامنه ای بررسی مفصلی در باره جنگ احتمالی بر ضد ایران، شامل جدول احتمال ها را انتشار داده است. عامل اصلی وضعیتی که کشور در آن است، در این متن مفصل، جمله در توضیح رابطه میان «استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی» با حالت جنگ که هر زمان می تواند به جنگ بدل شود، یافت نمی شود.

در همان حال که انبار موشک و مهمات منفجر می شود و حسن تهرانی مقدم، مسئول موشکهای دوربرد، کشته می شود، مشاور نظامی او، رحیم صفوی، رجز می خواند که آغازگر جنگ را از کرده خود پشیمان می کنیم و مدعی می شود که ضد موشکهای امریکائی و اسرائیلی نمی توانند رد موشکهای ایران را بیابند. در این رجز خوانی او تنها نیست.

در همان حال، مطبوعات اسرائیل نه تنها می گویند و می نویسند که اسرائیل در انفجار انبار موشک و مهمات دست داشته است، بلکه پنهان نمی کنند که حکومت اسرائیل پس از بررسی حاصل «جنگ پنهان» به این نتیجه رسیده است که توسعه این جنگ برای جلوگیری ایران از دست یافتن به بمب اتمی، مؤثر تر است.

به جا است به یادها ییاوریم گزارشی از

جلسه ای در حضور خامنه ای که در آن، خامنه ای مسئولان گفتگوها بر سر مسئله اتمی ایران شرکت داشته اند. این گزارش، در همان زمان، در انقلاب اسلامی، منتشر شد. خامنه ای گفتگو کنندگان گفته بودند نباید گذاشت پرونده اتمی ایران به شورای امنیت برود. خامنه ای مدعی شده بود بر سر اتم، می توان وحدت ملی را برانگیخت و در برابر امریکا و غرب، مقاومت کرد. اگر در این جا، به مقاومت نایستیم، بر مسائل دیگری چون حقوق بشر نه می توانیم وحدت ملی پدید آوریم و نه با سیستم او گمان برده بود روسیه و چین و غیر متهد هاحامی ایرانند و کشورهای اروپائی نیز متحد نیستند.

و هر آنچه را او فکر و گمان برده بود، وهم و خیال از کار درآمدند: پرونده به شورای امنیت رفت. برغم باجهای بزرگ به چین و روس، این دو به همه قطعنامه ها رأی دادند و مجازاتها بر هم افزوده شدند. به واپسین گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی، غیر متهدها نیز رأی دادند. مجازاتهای جدید نیز وضع شدند و ایران در منطقه و جهان به انزوا نیز درآمد. به قول هیلاری کلینتون، در منطقه، تنها حزب الله لبنان و سوریه برای ایران مانده اند. و می دانیم که رژیم بعث سوریه با جنبش مردم سوریه روبرو است. در سازمان ملل متحد، رژیم هم بلخاطر نقض حقوق بشر، با اکثریت بزرگ تر از گذشته و هم بلخاطر توطئه ترور سفیر عربستان در امریکا، محکوم شد. با آنکه پرونده ای که امریکا تشکیل داده پر و پایه ای ندارد. هر گاه حساب و کتابی در کار بود، خامنه ای بلخاطر اینهمه زیان به کشور تنها در مورد بحران اتمی که ایجاد کرده و ایده داده است، به اتهام خیانت به کشور و بی کفایتی مطلق، در دادگاه محاکمه می شد.

خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی فرصتی را که در دوره ریاست البرادعی بر آژانس داشتند، سوزاندند. آقندر بازی در آوردند که آژانس پرونده اتمی ایران را به شورای امنیت فرستاد.

فرصت های خوب را سوزاندند که پیشنهادهای کشورهای د+۵ بوجود آوردند. به خیال خود، این کشورها را سر دواندند تا زمان به دست آورند!

دو سال پیش که آمانو به ریاست آژانس انتخاب شد، به خود گفتند که این ما بودیم آژانس را در چنان تنگنائی قراردادیم که امریکا نتوانست شخص مطلوب خود را به ریاست آژانس برساند. باز به خود گفتند که باوجود تغییر رئیس و مدبران آژانس، نباید کمترین بهانه ای به مدیوریت جدید بدهند، رفتاری ناخردانه تر بر پیش گرفتند و چون کار به تهیه گزارش و تحریم ها و تهدید ها به جنگ کشید، رویه رجز خوانی های ابلهانه را ادامه دادند.

انتشار بررسی جنگ بر ضد ایران در سایت خامنه ای، اعتراف به غلط از کار بردن آرزوئی او و دستیاران او و قرار گرفتن کشور در لبه پرگاه جنگ است. حالا چرا رجز می خواند که تهدید را با تهدید و جنگ را با جنگ پاسخ می دهیم؟

آیا به خاطر «استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی» است که چنین با سر نوشت ایران بازی می کنند؟ به زرا اگر فصلی جز استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای نداشتند، شفاف سازی کاری بود که می باید می کردند. آیا خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی می خواهند بمب اتمی بسازند و از این رو، چنین رویه ای را در پیش گرفته اند و با تنها از سقوط می ترسند و نگاه داشتن ایران در تحریم اقتصادی و لبه پرگاه جنگ را ضروری می دانند؟ ترس از سقوط و نگاه داشتن ایران در تحریم و حلقه آتش و لبه پرگاه جنگ امر واقعی قطعی است زیرا از گروهانگری تا امروز، بطور مداوم، رژیم این رویه را داشته است. تغییر وضعیت در سوریه، می تواند تغییر وضعیت در لبنان را به دنبال آورد و انزوای رژیم را صد در صد کند. بنا بر این، ترس بیشتر شده است. رژیم میان ترس از سقوط بر اثر عادی کردن رابطه با دنیای خارج و فرار به جلو و تحصیل دانش و فن تولید بمب اتمی فرار گرفته است. خامنه ای خود و رژیم مافیاها و کشور را در این

وضیعت قرار داده است. او توانائی خارج کردن کشور از این مدار بسته را ندارد. تنها ملت ایران است که می تواند سر نوشت خویش را خود به دست گیرد و کشور را از بن بست خارج کند. نیروهای مسلح هر گاه سر از فرمان جبار و سران مافیاهای نظامی - مالی بپسندند و در خدمت ملت خویش قرار گیرند و تحول از استبداد به دموکراسی را میسر سازند.

انفجار در ایران و لبنان و دستگیری ۱۲ جاسوس سیا و نقش مزدوران سیا و موساد و اثر حالت جنگ بر فروش اسلحه؟

جنگ پنهان بر ضد برنامه اتمی ایران موفقیتها بدست می آورد:

در ۱۹ نوامبر ۲۰۱۱، سایت slate.fr مقاله روزنامه نگار اسرائیلی بنام ژاک بنی لوج Jacques Benillouche را منتشر کرده است. نکات عمده این گزارش عبارتند از:

تخریب موشک دور برد ایران در ۱۲ نوامبر، بر اثر خرابکاری در یک پایگاه سپاه پاسداران انقلاب، بسا رهبران اسرائیل را متقاعد خواهد کرد که می توانند مانع از دست یافتن ایران به بمب اتمی بشوند بی آنکه نیاز به جنگی پرخطر با فرجامی نا مطمئن باشد.

داریم نسبت به منشاء انفجار اسرار آمیز اطلاعات بیشتر پیدا می کنیم که در ۱۲ نوامبر، در ۴۶ کیلومتری تهران، بنا بر قول مقامات ایران، روی داده است. بنا بر این قول، انفجار حادثه ناشی از جا به جا کردن مهمات بوده است. اما اینکه می دانیم که بدون تولید انفجار بر اثر خرابکاری روی داده است. موفقیت عملیات تخریبی دارد رهبران اسرائیل را متقاعد می کند که بدیل بمباران هوائی تأسیسات اتمی ایران، می تواند این عملیات باشند.

در اسرائیل، بعد از آنکه تبلیغ درباره جنگی که هر لحظه ممکن است روی دهد، رهبران اسرائیل می گویند که مسائل عمل دیگری برای جلوگیری از مجر شدن ایران به سلاح هسته ای دارند. بنا بر این، در همان حال که از فشار بر تهران، با نگاه داشتن نیروهای مسلح اسرائیل در حال آماده باش، نمی کاهند، این مسائل را بکار می برند. اسرائیلی ها بر اثر مندی گروه های ایرانی مخالف رژیم ایران، بیشتر توجه می کنند این گروه ها را سیا و اسرائیل مسلح می کنند و هزینه هاشان را تأمین می کنند. بعد از وپروس استاکس نت و کشتن دانشمندان، عملیات سری و خونین در تأسیسات اتمی ایران و پایگاه های موشکی، در حال انجام هستند.

انفجاری که در ۱۲ نوامبر در بیدگانه، از روستاهای ملارد روی داد انبار مهمات سپاه پاسداران را از میان برد. در این انبار، مهمات ضد شورش مردم از قبیل فشنگهای کانوچوک و و نارنجک های گاز اشک آور و تکنهای مخصوص عملیات بر ضد جنبش های شهری نگاهداری می شدند. در این پایگاه انواع آزمایشهای موشکی نیز انجام می گرفت. مقامات ایران وقوع انفجار را تصدیق کردند و ۳۲ قربانی انفجار را تسبیح و دفن کردند. برخی اطلاعات حاکی از آنند که برخی خارجیان نیز که در اجرای برنامه اتمی ایران شرکت دارند، نیز، کشته شده اند.

خرابکاری که در آن شکی نیست به گروه مخالفی بنام «عقاب ایران» که بانی آن مهدی روحانی، ژنرال نیروی هوائی ایران در دوران شاه که به ائتلاف بسیاری از افسران به خارج آمده اند، نسبت داده شده است. این انفجارها به شایعه هائی اعتبار

در صفحه ۵



تحریم و حالت جنگی و رانت خواری

می بخشند که بنا بر آنها، اسرائیل عمل انفجار را با همکاری گروه مجاهدین خلق در تبعید، انجام داده است. این گروه از مردمی خود را با افشای محل های تأسیسات اتمی ایران نشان داده است. آشکار است که مجاهدین خلق با سیا و موساد، برای نفوذ در تأسیسات اتمی ایران و تشخیص هویت دانشمندان ایرانی که در غنی سازی اورانیوم برای مقاصد نظامی شرکت دارند، همکاری می کنند.

● در میان قربانیان انفجار، ژنرال حسن تهرانی مقدم است. او رئیس اداره تحقیق بقصد تکامل کردن موشکها در سپاه پاسداران است. سعید قابسی، سخنگوی سپاه تصدیق کرد که مرگ ژنرال حسن تهرانی مقدم سبب می شود که پیشرفتهای ما در زمینه موشکها و توپخانه مدیون کوششهای شبانه روزی شهید مقدم است.

● سخنگوی پیشین مجاهدین خلق، علیرضا جعفر زاده تأیید می کند که «انفجارها از انفجار موشکها بهنگام آزمایش ناکام یک کلاهک اتمی بر موشک شهاب ۳ روی داده اند. ژنرال رمضان شریف، سخنگوی سپاه، بیان دیگری از انفجار دارد: «همکاران سپاهی من مهمات را از انبار به محل آزمایش می بردند و بر اثر حادثه ای انفجاری روی داد». او هرگونه ارتباط انفجار را با برنامه اتمی ایران رد کرد: «این انفجار هیچگونه ارتباطی با هیچگونه آزمایش اتمی ندارد».

● بنا بر منابع نزدیک به دوایر اطلاعاتی اسرائیل، حادثه بهنگام انفجار یک موشک سجیل ۲ در پایگاه القدر متعلق به سپاه رخ داده است. علت انفجار خود موشک نبوده است بلکه بر اثر فرمان صادره از سوی سامانه انفورماتیک کنترل موشک روی داده است. ژنرال مقدم شماری از کارشناسان را گرد آورده بود تا آنها را از کلاهک نوع جدیدی آگاه کند که بر موشک سجیل ۲ سوار می شود. این کلاهک می تواند خرج اتمی را حمل کند. او بنا نداشته است یک آزمایش واقعی انجام دهد. بلکه هدف از اجتماع کارشناسان مبادله اطلاعات در باره طرح و پیشرفت آن بوده است.

سردار بنا داشته است به کمک کامپیوتر که به موشک مرتبط بوده، یک آزمایش مجازی انجام دهد. از قرار، دستورات برنامه گذاری شده سبب انفجار موشک شده است. دلیل دو صدای انفجار که در نزدیکی تهران، در مجموعه نظامی القدر شنیده شده اند، همین بوده است.

● همه فریبها نیاز به بررسی دارند تا دانسته شود کدامیک به واقعیت راه می برند. زیرا هیچیک از حاضران در محل زنده نمانده اند. شیخ ویروس استاکس نایت همچنان حضور دارد و بسا سبب غلط گرداندن دستور کامپیوتر به موشک شده باشد. ویروس یا ویروس دیگری بنام دو کو Duqu ثبت شده است. این موشک از همان خانواده است و امکان می دهد که کامپیوتر را از راه دور به فرمان خود آورد.

اما بازجویان رژیم ایران فریب دیگری را مبنا قرار داده اند که می تواند برای رژیم بسیار خطرناک تر باشد و آن اینست که مأموران سیا با موساد در فن شناسان نفوذ کرده و برنامه کامپیوتر را دستکاری کرده و فرمان به موشک را تغییر داده و سبب انفجار شده اند.

● همچنان برجا ماندن اثرات ویروس استاکس نایت در طرح شهاب ۳ و سجیل ۲ که ثابت می کند که الودگی بیش از آنست که پیش بینی شده بود و بسا برنامه اتمی ایران بیش از آنچه گمان می رفت، گرفتار تأخیر می شود. اطمینانی که ژنرال حسن فیروز آبادی، رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح می دهد، بسا بی پایه و مایه است. او می گوید این انفجار «نهایتاً دو تا سه هفته کار تولید آزمایشی سلاحی را به تأخیر می اندازد که می تواند نخوت امریکا و اسرائیل را فرو بخواباند.»

● تحلیل علل انفجار و جستجوی ویروس استاکس نایت در سامانه های کنترل کننده موشکها زمان می برد و در این مدت، اسرائیل می تواند تدابیر دیگری برای لطمه زدن به تأسیسات اتمی ایران و به تأخیر انداختن بازهم بیشتر اجرای برنامه اتمی، بسنجد. اسرائیلی ها گروه هایی از کارشناسان جوان دارند که می توانند سامانه های انفورماتیک را دست کاری کنند. آنها در دایره ای کار می کنند که تحت اداره

مستقیم نخست وزیر اسرائیل است. وانگهی، کماندوهائی که از مخالفان رژیم تشکیل شده اند، بیش از پیش، بی پروائی و شجاعت خود را نشان می دهند. بدانچه که موجب شکست زدگی اسرائیلی ها نیز شده اند.

● هرگاه صحت فریب تصدیق شود، دیگر عجله در حمله هوایی به تأسیسات اتمی ایران و به بار آوردن خطر عملیات انتقامی، از نوع حمله موشکی به شهرهای اسرائیل با کلاهک هائی با ۷۵۰ کیلو مواد منفجره که می توانند یک محله را ویران سازند و انواع دیگری جای جا می شود. این امر بسا علت مخالفت سران نظامی و دستگاه های اطلاعاتی اسرائیل را - برغم نظر مخالف حکومت - با حمله نظامی به ایران، توضیح می دهد. از قرار، اینان اطمینان یافته اند که می توانند سازمان فعلیهای اتمی ایران را برهم ریزند و بر آن شدند با کشتن ژنرالی که بیشترین تخصص را در مورد موشک داشت، توانائی خود را ثابت کنند.

* انفجار انبار مهمات حزب الله در لبنان و تکذیب آن از سوی حزب

◀ در ۲۳ نوامبر ۲۰۱۱، استراتفور خبر داد که یک انبار اسلحه متعلق به حزب الله در نیمه شب ۲۳ نوامبر، در الصدقیین نزدیک شهر تیر منفجر شده است. خبر را لبنان نوبه نقل از رادیو صدای لبنان، انتشار داده است. افراد نیروهای امنیتی لبنان کوشیده اند خود را به محل انفجار برسانند. اما افراد حزب الله محل را محاصره و مانع از حضور آنها شده اند. الصدقیین از محل های تحت کنترل نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد است.

◀ در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۱، حزب الله لبنان وقوع انفجار را تکذیب کرد.

* ریچارد سیلور استین: دستیار اسرائیل در انفجار بیدگانه، گروه رجوی بوده است:

◀ در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۱، سایت «پایگاه خبری حقوق انسانی و اولیه بشری» متن زیر را انتشار داده است:

ریچارد سیلور استین، کارشناس امنیتی آمریکائی در گفتگو با «پایگاه خبری حقوق انسانی و اولیه بشری» می گوید بنا بر اطلاعات موثق سرویس اطلاعاتی موساد با بهره گیری از عوامل مجاهدین خلق پادگان سپاه پاسداران را در ملارد که محل نگهداری موشکهای شهاب سه بوده را منفجر کرده است. وی مدعیست که اسرائیل نهایتاً دیر یا زود به ایران حمله نظامی خواهد کرد. ریچارد سیلور استین میگوید که تلاش دارد تا با راه اندازی یک کمیسیون اعتراضی از چنین حمله ای جلوگیری کند چرا که معتقد است عواقب چنین حمله ای برای اسرائیل مصیبت بار خواهد بود.

* گروه رجوی میلیونها دلار خرج کرده است و می کند تا مگر امریکا این گروه را از فهرست سازمانهای تروریست خارج کند:

◀ نیویورک تایمز (۲۶ نوامبر ۲۰۱۱) گزارشی انتشار داده است در باره میلیونها دلاری که گروه رجوی خرج می کند تا مگر حکومت امریکا گروه را از فهرست سازمانهای تروریست خارج کند. کسانی که توانسته است بخرد، دو رئیس پیشین سیا و یک رئیس پیشین اف بی آی و ارتجاعی ترین عناصر دستگاه حاکمه امریکا و طرفداران دو آتش اسرائیل هستند. تکت

عمده گزارش عبارتند از:

● گروه مجاهدین خلق هم در ایران و هم در عراق، نزد بیشترین مردم مشهور هستند. مقامات حکومت می گویند: هرگاه ما این گروه را از فهرست سازمانهای تروریست خارج کنیم، احساسات ضد امریکا در ایران و عراق برانگیخته خواهند شد.

● گروه مذکور به کسانی که از آنها حمایت کرده اند، از ۱۵ هزار تا ۵۰ هزار دلار پرداخته است.

● با این حال، حمایت کنندگان اینطور توجیه می کنند که هدف آنها انسان دوستانه است. آنها نگران سر نوشت ۳۴۰۰ نفری هستند که در اردوگاه اشرف بست و آنها را به حکومت نوری المالکی به آنها تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ مهلت داده است. در آن تاریخ، اردوگاه اشرف را خواهد بست و آنها را به نقطه دیگری منتقل خواهد کرد. امریکائیهایی حامی می گویند: امریکا نسبت به سر نوشت این ۳۴۰۰ نفر متعهد است و اعتمادی به قول نوری المالکی نیست. مقامات امریکایی گویند با سرعت مشغول حل و فصل این مشکل هستند.

انقلاب اسلامی: اگر این گروه این اندازه قدرت پرست نبود، این سر نوشت را پیدا نمی کرد و نیاز ندانست میلیونها دلار خرج کند و موافقت رؤسای پیشین سیا و ... را بدست آورد. هرگاه به میثاق وفا کرده بود و به هدف استقلال و آزادی وفادار می ماند، امروز جای خود را در مجموعه نیروهای داشت که به این هدف وفادار مانده اند. اگر صد یک تقلائی که در دلبری از قدرتهای خارجی می کند، در جلب رضایت مردم ایران می کرد، سر نوشت یک گروه مطرود را نمی یافت و کارش به این جا نمی کشد که ستون پنجم اسرائیل نیز بگردد.

* دستگیری ۱۲ جاسوس سیا در ایران و لبنان و تصدیق امریکا بر جاسوس بودن آنها:

◀ در ۲۳ نوامبر ۲۰۱۱، اوواک خبر از دستگیری ۱۲ جاسوس سیا در ایران و لبنان داد به دنبال آن، امریکا تصدیق کرد دستگیر شدگان جاسوسان سیا بوده اند. حکومت لبنان نیز از امریکا، توضیح خواست. مطبوعات غرب وظیفه این جاسوسان را جاسوسی در قلمرو موشکی و اتمی دانسته اند. ژرژوالم پست (۲۴ نوامبر ۲۰۱۱) از قول پروفیسور ریچارد تانتر Raymond Tanter عضو کمیته سیاست ایران در واشنگتن، نوشته است: ایرانیها در کار آزمایش موشک هستند. آنها تدارک پاسخ نخستین حمله اسرائیل را به تأسیسات اتمی می بینند. جاسوسان کارشان جاسوسی در سپاه پاسداران بوده است چرا که تصدی موشک سازی و تکامل فنی موشکها و نیز تأسیسات اتمی در دست سپاه پاسداران است.

انقلاب اسلامی: خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی، با نگاه داشتن ایران در لبه پر نگاه جنگ، خدمت بزرگی نیز به سلطان های اسلحه امریکا می کنند.

* قرار گرفتن ایران در لبه پر نگاه جنگ، دنیا را بکام کارخانه های اسلحه سازی و دلایلهای اسلحه کرده است:

◀ در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۱، فوربس، مجله سرشناس اقتصادی امریکا، زیر عنوان «سخن گفتن از جنگ با ایران می تواند سهام لاکهید را به ۱۰۰ دلار برساند»، نوشته است: لاکهید مارتین امیدوار است کاهش بودجه وزارت دفاع امریکا را بتواند از طریق قراردادهای فروش تجهیزات دفاع هوایی را در خاورمیانه جبران کند. یک مدیر ارشد در امور اجرائی به داو جونز گفته است که نگرانی های رو به گسترش ناشی از خطر نظامی ایران هم

اکنون در مذاکرات با کویت، قطر و عربستان سعودی راجع به فروش هائی جدید مطرح شده است، ضمن آنکه برنامه های راجع به استقرار یک سیستم ۷ میلیارد دلاری ضد موشک های بالستیک در امارات متحده عربی نیز در حال شکل گرفتن است. به گفته این مدیر، لاکهید امیدوار است فروش های بین المللی اش را طی چند سال آینده بین ۱۵ تا ۲۰ درصد افزایش دهد و بخشی از کاهش یک تریلیون دلاری در هزینه های دفاعی را که هم اینک در کناره امریکا در دست بررسی است از این طریق جبران کند.

انفجار نظرهای اخیر جو کارلند، نایب رئیس امور موشکی در لاکهید گویای آن است که در صورت ادامه تشنج های منطقه ای با ایران، افزایشی قابل توجه در فروش های به خاورمیانه به احتمال قوی امکان پذیر است.

و در چنین وضعیتی، خامنه ای دماغ و تنی بیمار دارد:

از گزارشهای محرمانه که ویکیلیکس انتشار داده است، یکی نیز در باره بیماری خامنه ای و ششود او حتی از سوی مجتبی فرزند او است:

◀ گزارش از دویی به وزارت خارجه امریکا به تاریخ ۲۰۰۷ه ۱۰ است. تاریخ انتشار سند از سوی ویکیلیکس ۱ سپتامبر ۲۰۱۱ است. محتوای سند اینست:

● چکیده: یک پزشک که گزارش می شود به محافل محافظه کار بسیار نزدیک است، ادعا می کند که مجتبی، فرزند رهبر، عقاید افراطی و نفوذ مهمی در بیت رهبر دارد. او قدرت خود را از موقعیت پدر خود دارد اما پایه های قدرت شخصی خویش را استوار می کند. رهبر شبیه توابی را شروع کرده است. مدتی زیر بار این درمان نمی رفت زیرا چنین درمانی سبب آگاهی همگان بر بیماری او می شد. دکتر تنها منبع است و منبع دیگری در اختیار نیست تا اعتبار اطلاع او، بر آورد شود.

● تفصیل: پزشکی که بنا بر گزارش به محافل محافظه کار، بخصوص به دکتر ولایتی بسیار نزدیک است، در ۷ مه به مدیر دفتر منطقه دیده بان ایران، گفت: فرزند خامنه ای، مجتبی، یک نقش مستقیم و مضر در سیاست گذارها دارد.

او نفوذی قطعی بر پدر در تصمیم گیریهاش دارد. مجتبی ۳۳ ساله و پسر سوم از چهار پسر رهبر است. مجتبی یک سخت خط واقعی است. او یکی از شاگردان حسین الله کرم رهبر انصار حزب الله بوده است. او عضو گروه او نبوده است. الله کرد علوم دینی تحصیل کرده اما لباس روحانی پوشیده است. مجتبی تنها فرزند رهبر است که به سیاست می پردازد. دکتر که خود را یک مذهبی محافظه کار می داند، می گوید مجتبی از آن نوع افراطی ها است که نمی توان او را به واقع و عمل گرائی متقاعد کرد. بنظر دکتر، عامل و مسئول جنبه های منفی سیاست ایران مجتبی خامنه ای است. منبع، علامتی گویای کاهش قدرت مجتبی ارائه نکرد و وقتی مدیر دفتر از کمک مسلم ایران به گروه های عراقی پرسید که به سر بازان امریکائی حمله می کنند، دکتر پاسخ داد بسا سیاست ایران در عراق در دست مجتبی است. دکتر، مجتبی را با رحیم صفوی مقایسه می کند و توضیح می دهد که رحیم صفوی، فرمانده سپاه، واقع و عمل گرا و مجتبی نقطه مقابل او است.

● دکتر گفت: مجتبی بیشترین قدرت خود را از پدر خود دارد و اگر پدر او از صحنه خارج شود، او نیز قدرت خود را از دست می دهد. در حال حاضر، رهبر تحت شبمی توابی است. تفسیر گزارش دهنده: یک گزارش مطبوعاتی می گوید مجتبی ممکن است جانشین پدر خود شود. اما تماسها امکان ندادند اندازه صحت این اطلاع بر آورد شود.

● دکتر تأکید کرد که مجتبی در طول ۱۰

سال گذشته، پایه های قدرت خویش را مستحکم کرده است. عوامل خود را در همه جا، از مشهد تا بیت، بر مقامهای تصمیم گیرنده گمارده است. این افراد نسبت به مجتبی وفادار هستند. و در کارهای خود کارگشته شده اند بطوری که جانشین کردن آنها مشکل شده است. مجتبی خود مقام رسمی ندارد. دکتر گفت که حتی وزیرانی که به «بیت» می روند، به مجتبی است که اظهار خدمتگزاری می کنند. «بیت» از بدترین نوع ریاکاری رنج می برد. مجتبی اغلب بدون اطلاع پدر خود عمل می کند. اما پدر با او روبه گذشت دارد و از او حمایت می کند. چند سال پیش، پدر سخت عصبانی شد وقتی دانست تلفن او شنود می شود. اما چون فهمید که مسئول این کار سر او است، دیگر چیزی نگفت. دکتر بدون این که منبع اطلاع خود را بگوید، گفت: مجتبی تصمیم گرفته است که «بیت» باید از احمدی نژاد حمایت کند. این تصمیم را پس از آن گرفت که با نامزد اول خود، قالیباف، به توافق نرسید. با وجود این، احمدی نژاد بعضی از قولهایی را که به مجتبی داده بود، شکست.

تفسیر گزارش نویسنده: دکتر، حامی رژیم است اما منتقد احمدی نژاد است و آشکار بود که در ایران، مردم عموماً بر این باور هستند که «آقا زاده ها» از موقعیت پدرهای روحانی خود سوء استفاده می کنند و ثروت می اندوزند. مردم از این که می بینند نقش سیاسی آنها در جمهوری اسلامی بیشتر می شود، ناراحتند. باز یادآور می شود که دکتر تنها منبع است که از نقش سیاسی مهم مجتبی سخن می گوید. منابع دیگر از او به مثابه منبع عمده قدرت، سخن نمی گویند.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، به روایت پزشک بسیار نزدیک به خامنه ای که معالج او نیز بوده است (در گزارش دیگری آمده است که او پزشک خامنه ای بوده است)، در سال ۲۰۰۷، خامنه ای شیمی درمانی شده است. پس، از ۴ سال پیش، سرطان خامنه ای شیمی درمانی می شده است. پس، هم در تقابل بزرگ در انتخابات خرداد ۸۸ و هم در بحران سازشهای داخلی و خارجی و هم در سرکوب خونین جنبش مردم و هم در فسادهای بزرگ وهم... یک بیمار بر سر نوشت ایران ولایت مطلقه داشته است. و ما می دانیم که زمامدار اصلی فرزند او مجتبی بوده است که زورمدار تر از خامنه ای، بنا بر این، عقلی علیل تر از او دارد. و اینکه، که تحریم های جدید بر ضد ایران اتخاذ می شود و کشور در لبه پر نگاه جنگ قرارداده شده است، بار مشکل یک رژیم استبدادی در حال سقوط، رژیم سوریه، بر بار رژیم مافیاهای نظامی - مالی افزوده شده است:

سوریه و ایران و تعادل قوا در خاورمیانه؟

در ۲۲ نوامبر، استراتفور، گزارش - تحلیلی در باره رابطه ایران و سوریه و تعادل قوا در خاورمیانه انتشار داده است دارای این نکات: ● قوای امریکا در کار تخلیه عراق هستند. تا پایان سال جاری، باید خاک عراق را ترک گویند. بی آمدهای تخلیه عراق نیز در معرض شناسائی قرار می گیرند. بی آمد اول آن، اثر تخلیه بر تعادل قوا در خاورمیانه است. ایران از یک قدرت قاق به یک قدرت مسلط بدل شده است. امریکا و آند که تعادل قوا را بسود خود کنند.

● ایران خود را برای زمانی که عراق از قوای امریکا تخلیه می شود، آماده کرده است. با این حال، علاقه نیست که بگویند ایران بر عراق مسلط خواهد شد. اما علاقه است اگر بگویند نفوذ ایران در عراق به میزانی است که می تواند جلو هر گونه ابتکار مخالف با ایران را بگیرد. این نفوذ با



تحریم و حالت جنگی و رانت خواری

تخلیه عراق از قوای امریکا، بیشتر نیز می شود. باید خاطر نشان کرد که لغو ناکهائی تصمیم به تخلیه و گرفتن تصمیم بر ماندن قوای امریکا در عراق، متصور نیست. سیاستمداران عراق می باید در کار نزدیک شدن به قدرت ایران و دور شدن از قدرت امریکا باشند.

● مقاومت در برابر ایران، در شرایط کنونی، بسا بی نتیجه و خطرناک است. برخی چون کردها برای باورند که امریکائی ها به آنها تضمین داده اند. سرمایه گذاری شرکتهای نفتی امریکا در کردستان عراق بدین معنی است که تضمین امریکا معتبر است. باوجود این، نگاهی به نقشه، نشان می دهد که رعایت تضمین داده شده به کردها چه اندازه برای امریکا مشکل است. رژیم بغداد دیگر در دست سنی ها نیست و رهبران شیعه، همه، جانبدار ایران نیستند. اما همه آنها می دانند مقاومت در برابر ایران چه بهای سنگینی دارد.

* سوریه و ایران:

● وضعیت در سوریه اینهمه را پیچیده تر کرده است. اقلیت علوی از سال ۱۹۷۰، بر دولت سوریه مسلط هستند. در آن سال، پدر بشار حافظ اسد، فرمانده نیروی هوایی سوریه بود و کودتا کرد. علویها ۷ درصد جمعیت سوریه هستند. بقیه جمعیت، اغلب سنی هستند. دولت علوی، در طبیعت خود، ناصریست (طرفدار راه و روش ناصر رئیس جمهوری فقید مصر) یعنی سکولار و سوسیالیست و محور آن ارتش است. وقتی اسلام بمناهی نیروی سیاسی در دنیای عرب قدم علم می کند، سوریهها در ایران بمناهی، خاک ریزی می کردند که می توان در پشت آن، پناه گرفت. رژیم اسلامی ایران به دولت سکولار سوریه، در برابر شیعه های بنیادگرای لبنان، مصونیت می بخشد. اینها همچنین از رژیم سوریه در برابر ماجرا سازهای خارجیان در لبنان، حمایت می کند. مهمتر از همه، از این رژیم در برابر اکثریت سنی حمایت می کند.

● سوریه و ایران بطور خاص در لبنان متحدند. در اوائل دهه ۱۹۸۰، بعد از انقلاب خمینی، اینها بر آن شدند که از راه حمایت از نیروهای شیعه رادیکال، نفوذ خود را در دنیای اسلامی گسترش دهند. حزب الله یکی از این نیروها بود. سوریه در سال ۱۹۷۵، لبنان را اشغال کرد. در حمایت از مسیحی ها و بر ضد سازمان رهایی بخش فلسطین دست به این کار زد. سوریه، بلحاظ تاریخی، لبنان را بخشی از سوریه می داند و همواره در کار گسترش نفوذ خویش در لبنان بوده است. از طریق ایران، حزب الله وسیله بسط قدرت سوریه در لبنان شد.

● ایران و سوریه اتحاد بلند مدتی را میان خود بوجود آورده اند. این اتحاد تا امروز ادامه یافته است. در جریان جنبش مردم سوریه، عربستان و ترکیه همراه با امریکا، همه در خصومت با رژیم بشار اسد عمل می کنند. ایران تنها کشوری است که حامی این رژیم باقی مانده است. و دلیل قوی دارد بر این حمایت: پیش از قیام مردم سوریه، روابط میان سوریه و ایران، متغیر بود. سوریه بر معامله ها با ایران و هواداران ایران در لبنان، مشکل بود. رژیم اسد با حمایت مالی مهمی که از حزب الله می کند، از آن، به انواع طرق در پیشبرد سیاست خود در لبنان و ایفای نقش سلط در این کشور، استفاده می کند. جنبش مردم سوریه، رژیم اسد را در موضع دفاعی قرار داده است. اما روابط را با ایران محکم و پایدار گردانده است. دمشق خود را در دنیای سنی منزوی می یابد. اتحادیه عرب و ترکیه بر ضدش هستند. تحریک آمیز این که نوری المالکی، نخست وزیر عراق، حامی خارجی رژیم اسد را تشکیل می دهد.

● بشار اسد در برابر دشمنان خود مقاومت کرده است. سنی هائی که از قشرهای میانه هستند، صحنه را ترک گفته اند. ارتش او بطور وسیع دست نخورده مانده است. این بدلتاخاطر است که علوی ها واحدهائی را که نقش کلیدی دارند، کنترل می کنند. رویدادهای لیبی رهبری سوریه و حتی برخی از مخالفانش در ارتش را از پی

آمدهای باختم، آگاه کرده است و حاضر به تن دادن به این باخت نیستند. نظامیان با یکدیگر متحد شده اند و در برابر آنها، توده مردمی قرار گرفته اند که اسلحه ندارد و یا اسلحه شان ناچیز است. وسعت جنبش این مردم هر چه باشد، نمی تواند یک ارتش دست نخورده را شکست بدهد. آنها که می خواهند رژیم اسد را سرنگون کنند می باید در ارتش اختلاف بیاندازند.

● اگر اسد بر مقامش و رژیم سوریه بر جا بماند - در حال حاضر، بنا بر مشاهدات رژیم، بر جا و اسد بر مقام هستند - ایران برنده بزرگ خواهد شد. اگر عراق تحت نفوذ ایران قرار گیرد و رژیم اسد - که در منطقه منزوی است و حامی جز رژیم ایران ندارد - بر جا بماند، ایران قدرتی خواهد شد که از غرب افغانستان تا مدیترانه منطقه نفوذ او می شود. یافتن این موقعیت نیازمند استفاده از قوای مسلح نیست. بقای رژیم اسد کفایت می کند. باوجود این، هر گاه رژیم سوریه به یمن حمایت ایران بر جا بماند، ایران فرصت بسط قلمرو عمل نیروهای مسلح خود را در کشورهای غرب خود پیدا می کند. و همین امکان بازتلهای مهمی را بر می انگیزد:

● مشاهده نقشه منطقه اهمیت استقرار قوای ایران را در کشورهای واقع در غرب خود، بر ما نمایان می کند: مرزهای شمالی عربستان و اردن در قلمرو منطقه نفوذ نظامی ایران قرار می گیرند. مرزهای جنوب ترکیه نیز. آنچه دانسته نیست اینست که ایران چگونه می تواند این قلمرو را سامان دهد. چه نوع نیروئی بکار خواهد برد. نقشه به تهائی ما را از وجود مشکل آگاه می کند اما بر فهم مشکل توانا نمی کند. مسئله نیز بااقلیت سنی بالقوه است. و مسئله بالقوه ایجاد یک بلوک تحت نفوذ ایران در سرزمینهائی است که اهمیت استراتژیک دارند.

و باید خاطر نشان کرد که غیر از سازمانهای مسلح هوادار ایران در این کشورها، ایران خود نیروی مسلح قابل اهمیتی را دارد. این نیرو نمی تواند با لشکرهای امریکائی مقابله کند و بر جا بماند. اما از ایران تا لبنان، لشکرهای امریکائی مستقر نیستند. پس توانائی ایران به استقرار قوای نظامی در چنین قلمروئی، خطرها که مخصوص متوجه عربستان هستند را افزایش می دهند. هدف ایران در افزودن بر خطرها که متوجه عربستان است، حساب شده است. زیرا برای عربستان، سازگاری با ایران را محطاطانه تر از مقاومت در برابر ایران می گرداند.

● این چشم انداز، امریکا و اسرائیل را و عربستان سعودی و ترکیه را می ترساند. پس همه کار می کنند که تحقق پیدا نکنند. در حال حاضر، اقدام برای جلوگیری از تحقق این چشم انداز نه در عراق که در سوریه است که انجام می گیرد. و هدف در سوریه ساقط کردن رژیم بشار اسد بهر قیمت است. ● در هفته اخیر، جنبش در سوریه، بعد تازه ای جست. تا این هنگام، بیشترین فعالیت اپوزیسیون در خارج از سوریه انجام می گرفت. بیشتر گزارشها که وسائل ارتباط جمعی انتشار می دادند از گروههای مخالف رژیم اسد بود که در خارج از سوریه مستقر هستند. میزان واقعی مخالفت با رژیم در درون سوریه هرگز به روشنی دانسته نشده است. یقین است که اکثریت سنی مخالف رژیم هستند و از خانواده اسد متنفر هستند. اما مخالفت و احساس تنفر رژیمی را که مدافعان آن پای حیات و ممانعت خود را در میان می بینند، از پای در نمی آورد. و دانسته نیست که آیا مقاومت نیروهای مخالف در درون سوریه همان قوتی را دارد که تبلیغات خارج از کشور، وانمود می کند با خبر؟

● با وجود این، در هفته گذشته، ارتش آزاد سوریه - گروهی از افراد ارتش سوریه که سنی هستند و به لبنان و ترکیه گریخته اند - ادعا کرد که ساختمانهای دولتی (بخصوص به ساختمان حزب بعث در سوریه که هم بنا و هم آنچه از اسناد در آن هستند تاریخ رژیم بشمارند) را مورد حمله قرار داده است. این نخستین حمله ای نیست که ارتش آزاد ادعا می کند به عمل آورده است. در هفته های گذشته، در باره فعالیتهای سخت تبلیغ شده

است. اما مهم تر از همه وجود شماری از ارتشیان سوریه است که گریخته اند و در ترکیه و لبنان، بر ضد رژیم اسد، به استقامت ایستاده اند.

● جالب این جاست که افزایش قابل مشاهده ای از فعالیتهای ارتش آزاد - یا قوای جدیدی که وارد سوریه کرده اند - واقعیت دارد. این امر زمانی روی داده است که روابط میان ایران با امریکا و اسرائیل و کشورهای دیگر تیره تر شده است. با پرده برداشته شدن از ماجرای ترور سفیر عربستان در امریکا، رابطه شروع به تیره تر شدن کرد. به دنبال آن، حکومت بحرین مدعی شد ایران یک رشته حمله به بحرین را سازمان داده است. به دنبال این دو، گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی در باره وجود بعد نظامی در فعالیتهای اتمی ایران، انتشار پیدا کرد. سپس نوبت به انفجار در تاسیسات اتمی، در نزدیکی تهران، رسید که اسرائیل بی آنکه بر زبان آورد، وانمود کرد که کار او بوده است.

انقلاب اسلامی: در این فاصله، در ۲۳ نوامبر ۲۰۱۱، کمیسیون رسیدگی را به خشونت ها در بحرین، گزارش کرد دلیلی بر دست داشتن ایران در خیزش بحرینی ها نیافته است. گزارش قوای بحرین و نیروهای امنیتی و انتظامی بحرین را مقصد شناخت و خشونتها که بر ضد مردم بکار برده اند، را بر شمرد. پس از آن، رژیم بحرین ادعا کرد که مدارک مربوط به دخالت ایران را بدین خاطر که بسیار حساس بوده اند، در اختیار کمیسیون تحقیق قرار نداده است!

● در میان همه بازیگران، این موضع اسرائیل است که بیشترین پیچیدگی را دارد. اسرائیل با رژیم سوریه، روابط دیرین و پوشیده ای دارد. زمانی، هر دو بر ضد عراقات بودند. از دید اسرائیل، رژیم سوریه شری است که اسرائیل آن را می شناسد. این فکر که سوریه توسط یک دولت سنی اداره شود و این دولت در دست اخوان المسلمین باشد، ترس آور است. آنها رژیم اسد را ترجیح می دهند. اما از دیدگاه تعادل قوا در منطقه، نظر اسرائیل نیز تغییر کرده است. تهدید اسلام گرایان سنی در دهه گذشته کمتر از تهدید شیعه ایرانی بوده است. و تهدید یک دولت سوری و سنی کمتر از تهدید ایجاد یک بلوک و حضور ایران در مرزهای شمالی اسرائیل است.

این امر توضیح می دهد که چرا معماران سیاست خارجی اسرائیل، کسانی چون اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، چرا می گویند ما در پی انبیم که «به سقوط رژیم سوریه شتاب ببخشیم». باوجود ترجیح دادن سقوط رژیم سوریه، اسرائیل نمی تواند بر رویدادهای درون سوریه اثر بگذارد. در عوض، به این امر می پردازد که اهمیت تعیین کننده برهم خوردن تعادل قوا در منطقه را بسود ایران، خاطر نشان کند و با دولتهائی همکاری شود که در کار ساقط کردن رژیم سوریه هستند.

● در مورد ایران، هر چند بر این باوریم که ایران در کار ساختن بمب اتمی و آزمایش زیر زمینی آن، تحت کنترل کامل است، اما ساختن بمب در آزمایشگاه یک کار است و مهیج شدن به بمب اتمی به ترکیبی که ایران را یک قدرت اتمی بگرداند، کار دیگری است و ایران به این کار توانا نیست. حداکثر بتواند سامانه ای دفاعی پدید بیاورد. تهدید عمده ایران اتمی نیست. ممکن است روزی تهدید اتمی بگردد. ایران بدون اسلحه اتمی نیز یک تهدید باقی می ماند. متشاء مدارج تحریم و تهدید به جنگ، بالا رفتن تخلیه عراق از قوای امریکا است. این تخلیه همزمان است با تشدید حوادث در سوریه. اگر فردا ایران اجرای برنامه اتمی خود را رها کند، وضعیت همچنان پیچیده خواهد بود. ایران دست بالا را دارد و امریکا و اسرائیل و ترکیه و دولت سعودی، در پی آنند که بلکه خود دست بالا را پیدا کنند. اینطور بنظر می رسد که دو استراتژی را در پیش گرفته اند:

۱- تشدید فشار بر دولت ایران برای آنکه این دولت ضعف ها و آسیب پذیری های خود را باز شناسد. و ۲- رژیم سوریه را ساقط کنند تا که قلمرو

نفوذ ایران را به عراق محدود سازند. اما نه معلوم که توانائی سرنگون کردن رژیم سوریه را داشته باشند.

هر گاه ناتوانی جنگ نمی شد، رژیم قذافی بر جا می ماند. ناتوانی می تواند در سوریه نیز مداخله کند اما وضعیت سوریه بفریح تر از لیبی است. مداخله دومی برای تغییر یک رژیم عرب، ترس عربها از ایران هر چه باشد، واکنش شدید در دنیای عرب بر می انگیزد. جنگ بی آمدهای بسیار دارد و نمی تواند گزینش اول باشد.

● احتمالا راه حل حمایت پوشیده از اپوزیسیون سنی از طریق لبنان و سا ترکیه و اردن است. جالب است بدانیم آیا ترکیه حاضر به شرکت در این کار خواهند شد یا خیر؟ آیا این راه حل کار ساز می شود؟ دهها سال است که دستگاه اطلاعاتی سوریه در مخالفان سنی نفوذ کرده است. عملیات پوشیده بر ضد رژیم اسد مشکل است و موفقیت آن نیز تضمین شده نیست.

● برای نشانیدن ایران در سرجای خود، در عراق است که باید کاری کرد. وضعیت سیاسی عراق است که باید تغییر داد. واشنگتن نفوذ کمی در عراق دارد. تمامی روابطی که امریکا ایجاد کرده است در حفظ شدن، نیازمند قدرت امریکا است. وقتی امریکائی ها می روند، این رابطه ها نیز از پایه فرو می پاشند. و با وجود سوریه، تعادل قوا بر زبان امریکا و متحدانش در منطقه می گردد.

● امریکا سه انتخاب دارد:

۱- تحول را بپذیرد و سعی کند با آنچه از تحول حاصل می شود، زندگی کند.

۲- سعی کند با ایران معامله انجام دهد. که پر مشقت و پرهزینه است.

۳- و با دست به جنگ با ایران بزند.

راه حل سوم نیازمند داشتن قوای کافی و خشی کردن توان واکنش نظامی ایران، بخصوص جلوگیری از بسته شدن تنگه هرمز است. در همه این ها شک و وجود دارد. البته ساقط کردن رژیم سوریه وضعیت را تغییر می دهد اما این کار بگرایت مشکل و پر خطر است.

انقلاب اسلامی: ما خود اطلاعاتی از سوریه بدست آورده ایم حاکی از این که

کودتای نافرجام - تماسهای رژیم با شورای ملی سوریه - دستگاه های الکترونیکی دواير اطلاعاتی اسرائیل مشغول کسب اطلاع از ایران و سوریه:

● برای اطلاعی که انقلاب اسلامی از سوریه کسب کرده است، یک کودتای نظامی در شرف انجام بوده اما کشف و خشی شده است. کودتا کنندگان از پایگاه لازم در ارتش برخوردار نبوده اند اما تصور می کرده اند هر گاه بر خاک ریاست جمهوری و بشار اسد دست یابند، اعلان سرنگونی رژیم، ارتش سوریه را ناگزیر می کند جانب کودتاچیان را بگیرند. بخصوص که اکثریت سنی کشور نیز در شهرها به حرکت در می آید. ناکامی کودتا، سبب تشدید مهار رژیم اسد بر ارتش شده است.

عربستان همچنان به گسیل افراد مسلح به داخل سوریه ادامه می دهد. قرار بر اینست که اگر بتوانند در درون سوریه و اگر نه در حاشیه مرزی سوریه با ترکیه منطقه امنی برای افراد مسلح ایجاد شود. هدف فراریان می خوانند، ایجاد شکاف در ارتش سوریه است. چرا که این شکاف را عامل سقوط

رژیم اسد می دانند. آنها امیدوارند ترکیه به آنها زمین امن را در مرز خود با سوریه واگذار کند. اما ترکیه بنوبه خود، نگران کمک ایران و سوریه به کودهای ترکیه و تشدید عملیات آنها است. ترکیه از برخاستن موج مهاجرت از سوریه به ترکیه نیز نگران است. بنا بر این، روشی را در پیش گرفته است که رژیم اسد از درون فروریزد.

● در رژیم، خامنه ای و بیت او همچنان بر این نظر است که می باید بطور کامل از رژیم اسد حمایت شود. خامنه ای در این خیال است که «کمر بند سبز» را که خمینی نتوانست ایجاد کند، او ایجاد کند. الا این که رژیم صدام را امریکا از میان برداشته است و باوجود این که بسیار از نفوذ ایران در عراق صحبت می شود و برای توجیه سیاست امریکا و اسرائیل و عربستان، بخصوص ادامه حضور نظامی امریکا در عراق است، نفوذ رژیمی در درون بی پایه، نمی تواند تعادل قوایی را بوجود آورد که امریکا و اسرائیل و رژیم سعودی از آن می ترسانند.

در عوض، احمدی نژاد و همکاران او جانبدار رویه عمل گرایانه تری هستند. باوجود این، دو طرف در گرفتن تماس با شورای ملی سوریه موافق شده اند و دو نوبت تماس گرفته شده است که یک نوبت در پاریس بوده است.

● در ۲۶ نوامبر ۲۰۱۱، جلال طالبانی نسبت به رشد «افراط گرایی اسلامی» در سوریه هشدار داد. بنا بر اطلاع از عراق، دولت کنونی عراق از آن می ترسد که قوت گرفتن افراطی ها در سوریه، امنیت عراق را بسیار بیشتر از آنچه اکنون در مخاطره است، به مخاطره اندازد. در حقیقت، افراد مسلحی که در نواحی مرزی ترکیه با سوریه و لبنان با سوریه متمرکز شده اند، اسلام گرایان سنی افراطی هستند. اخوان المسلمین سوریه که مسلح شده اند، برای عراق، می توانند ایجاد خطر کنند. عراقها تگرانی های خود را با امریکائیا در میان گذشته اند. در همین تاریخ، عراق با تحریم اقتصادی سوریه توسط اتحادیه عرب مخالفت کرد. زیرا مایل نیست یک رژیم سنی افراطی جانشین رژیم اسد گردد.

● در سوریه و نیز در عراق، باورها بر این هستند که هنوز هدف امریکا و اسرائیل و سعودیها و ترکیه تغییر رژیم از درون و به ترتیبی است که رژیم سوریه رابطه با ایران را رها و با ترکیه و کشورهای سنی عرب رابطه برقرار کند. بنا بر این، تاکتیکی که اتخاذ کرده اند، در حال تزلزل نگاه داشتن رژیم اسد و تشدید این تزلزل، بقصد خشی کردن اقلیت علوی و خلع ید از خانواده اسد است.

● ترکیه به موساد و اطلاعات ارتش اسرائیل اجازه داده است که دستگاههای جاسوسی الکترونیکی خود را هم در خاک ترکیه مستقر کند و از سوریه و ایران اطلاعات کسب کند. در عوض، اسرائیل نیز پذیرفته است که به قوای ترکیه تعلیم بدهند برای مبارزه با تروریست ها و افراد مسلح که در مرزهای ترکیه با سوریه و ایران و عراق با ارتش ترکیه می جنگند.

● ۳۲ درصد مردم سوریه به روزی کمتر از ۲ دلار زندگی می کنند. یعنی کارنامه حزب بعث سوریه از نظر اقتصادی نیز سیاه است. باوجو این، باتوجه به شکنجه کردن و مجبور به ترک خانه و کاشانه کردن و کشتن علوی ها، هر جا مخالفان مسلح رژیم و افراد مسلحی که سعودیها و قطری ها گسیل کرده اند، توان این جنایت ها را دارند، ترس از رژیم جانشین را در قشرهای میانی جامعه سوری افزایش داده است.

● در ۲۶ نوامبر ۲۰۱۱، کریس مردسن Chris Marsden ژرژ فریدمن سیاست شناس امریکائی گفته است که شرکت اطلاعات خصوصی استراتفور را ایجاد کرده است. بهترین جا برای مهار نفوذ ایران،



تحریم و حالت جنگی و رانت خواری

انفجار بهای دلار فرصت بزرگ برای رانت خواری یعنی بردن و خوردن در آمد نفت:

* انفجار بهای دلار در ایران:

در ۶ آذر ۱۳۹۰، فراور گزارش کرده است: بازار ارز بعد از چند ماه خبر و حاشیه و اوتیما توم و سیاست‌های مختلف و گاه متناقض هنوز سردرگم است و سرگیجه گرفته هر چند که بر آید همه این اتفاقات فعالان بازار را به این نتیجه قاطع رسانده که در نهایت گرانی مهمانی است که به این زودی‌ها از این بازار نخواهد رفت؛ بنابراین غفلت در خرید موجب خسران و پشیمانی است.

مشتریان بازار ارز و حتی کسانی که تنها قیمت‌ها را دنبال می‌کنند به یاد دارند که وقتی دلار هزار و ۲۰۰ تومان شد، آقای رییس کل قول داد که بانک مرکزی با تزریق ارز به بازار قیمت‌ها را مهار خواهد کرد اما بانک مرکزی و متولی آن بعد از چند روز نقشه مهار غول گرانی را از اساس تغییر دادند و تصمیم گرفتند بازار دونه‌چی را تبدیل به تک‌نوحی کنند.

با این همه موج گرانی‌ای که بانک مرکزی در بازار رسمی به راه انداخت، سر راه خود سری هم به بازار آزاد زد و نرخ‌ها را در آنجا هم تکان داد؛ نتیجه اینکه متولی بازار رسمی ناچار به عقب‌نشینی شد اما در چهارراه استانبول کسی دلیلی برای عقب‌نشینی نمی‌دید. ماحصل همه این تلاش‌ها هم نه تنها قیمت‌ها را یکسان نکرد بلکه بازاری تقریباً دونه‌چی را به بازاری سه و حتی چهارنوحی مبدل کرد. به عبارت دیگر طرح نجات بازار ارز شکست خورد هر چند که رئیس کل بانک مرکزی اصرار داشته و دارد که اگر به سیاست او فرصت می‌دادند، می‌توانست ثابت را به بازار بیاورد.

کاهدی معتقد است بازده انتظاری مردم از قیمت ارز به شدت بالاتر از نرخ‌های فعلی است. به همین علت وقتی قیمت دلار به هزار و ۳۰۰ تومان می‌رسد، آن را به امید دلار هزار و ۴۰۰ تومانی می‌خرند و وقتی نرخ به هزار و ۴۰۰ تومان صعود می‌کند باز هم به بازار می‌روند و می‌خرند چون انتظار دلار هزار و ۵۰۰ تومانی دارند.

به گفته کاهدی، با مصوبه و اوتیما توم نمی‌توان تقاضا برای خرید را مهار کرد چون به محض اینکه بانک مرکزی تلاش کند قیمت را با تزریق ارز کاهش دهد، مردم برای خرید هجوم برده و نرخ‌ها را بالا می‌برند.

او در خصوص محدوده رشد قیمت‌ها هم گفت: وقتی در تلو بیون ملی به صراحت از احتمال رشد قیمت‌ها تا دو هزار و ۶۰۰ تومان سخن گفته می‌شود، نمی‌توان از مردم انتظار داشت به کمتر از این رقم فکر کنند. کاهدی گفت: در صورت تداوم روند فعلی قیمت دلار همان‌طور که مردم انتظار دارند تا پایان سال از مرز هزار و ۵۰۰ می‌گذرد و احتمالاً تا هزار و ۷۰۰ تومان پیش می‌رود اما پاییز سال آینده یعنی یک‌سال دیگر، قیمت دلار به راحتی از مرز دو هزار تومان عبور خواهد کرد.

* آیا تحریم‌ها عنان بهای ارز را از کف بانک مرکزی بدر برده اند؟!

در ۵ آذر ۱۳۹۰، روزنامه «جهان صنعت» اطلاع داده است، افزایش نرخ دلار «ناتوانی بانک مرکزی برای کنترل بازار» را اثبات می‌کند.

به گزارش این روزنامه، «وعده‌های بی‌پایان و سیاست‌های جدید بانک مرکزی برای کنترل بازار ارز تاکنون نه تنها بازار را کنترل نکرده، بلکه باعث آشفتگی و بالا بردن فاصله نرخ ارز دولتی و آزاد شده است».

در همین حال فرزنان سهرابی، کارشناس اقتصادی در باره دلایل التهاب موجود در بازار ارز به روزنامه «جهان صنعت» گفته است: «محدودیت‌هایی که در حال حاضر از سوی کشورهای غربی برای ایران در نظر گرفته شده باعث ایجاد یک جو روانی و عکس‌العمل مردم نسبت به این اخبار شده و در نتیجه اثر آن نیز روی بازار دلار مشاهده می‌شود».

این کارشناس اقتصادی با بیان اینکه اگر دلار در همین قیمت‌ها باقی بماند در شب عید به حدود ۱۴۲۰ تا ۱۴۵۰ تومان می‌رسد، تاکید کرد: بنابراین بانک مرکزی باید وارد عمل شده و با قدرت دلار را پایین بیاورد. فرزنان سهرابی گفته است: «بانک مرکزی باید به سرعت وارد عمل شود و جو اقتصادی که شایعات موجود دلیل اصلی آن است را کنترل کند. همچنین باید جو عکس‌العمل‌های مردم نسبت به این اخبار را بگیرد و به کشورهای دیگر اجازه ندهد چنین اخباری روی اقتصاد کشور اثر بگذارد».

تأثیر تحریم‌ها در افزایش قیمت ارز در ایران در حالی است که روزهای آینده تحریم‌های تازه‌ای در انتظار ایران است. بنا بر گزارش رسانه‌های بین‌المللی، بدنبال تحریم نهادهای مالی و صنایع پتروشیمی ایران از سوی بریتانیا، کادانا و آمریکا، کشورهای دیگری نیز از جمله ژاپن، کره جنوبی و برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا در حال بررسی اعمال تحریم‌های یکجانبه اقتصادی علیه ایران هستند. دور تازه تحریم‌ها بطور عمده فروش نفت و نهادهای مالی ایران هدف گرفته است.

انقلاب اسلامی: در واقع، هم عامل ترس از جنگ و تحریم‌ها و هم نیاز رژیم به پول، عامل بالا رفتن نرخ ارز هستند. بر این دو عامل، دو عامل دیگر افزوده می‌شوند که میزان تورم یا کاهش ارزش ریال و حالت فلج رژیم که سبب فرار سرمایه‌ها از کشور شده اند.

* رشد ۱۰۰۰ درصدی شکاف ارزی (فاصله نرخ رسمی و نرخ بازار آزاد):

در ۶ آذر ۹۰، دنیای اقتصاد گزارش کرده است: شکاف ارزی در بازار کشور در ۱۴ ماه گذشته حدود ۱۰۰۰ درصد رشد را تجربه کرده است. بر این اساس نرخ مرجع دلار از میزان ۱۰۳۰ تومان در مهر ماه سال گذشته به نرخ ۱۰۹۰ تومان آذر ماه امسال رسیده است که نشان دهنده ۶۰ تومان افزایش است، اما در مقابل نرخ دلار در بازار غیررسمی از ۱۰۵۸ تومان به ۱۳۸۰ تومان رسیده که نشان‌دهنده ۳۲۲ تومان افزایش است.

بازار ارز از مهر ماه سال قبل پرتلاطم شد. نرخ دلار در بازار ایران در مهر ماه سال ۸۹ معادل ۱۰۵۸ تومان بود که شکاف ارزی معادل ۲۸ تومان را در بر داشت. اما در چند روز اخیر نرخ دلار در بازار داخل رکورد بسیار بالای ۱۳۸۰ را شکست و شکاف بین نرخ مرجع و بازار برای دلار را به ۲۹۰ تومان رسانید. در این دوره مسوولان اجرایی در بانک مرکزی با راهکارهای مختلف سعی در کنترل ارز و بازگرداندن شرایط به وضعیت

تک‌نوحی داشتند. در این دوره تقریباً یک ساله، بانک مرکزی سه معاون ارزی را برای مهار رویه رو به افزایش ارز به کار گرفت. حمید برهانی این سمت را تا تیر ماه سال ۹۰ در اختیار داشت تا این که کمال سید علی جایگزین او شود. سید علی نیز بیش از پنج ماه در این سمت باقی‌نماند و چند روز پیش جای خود را به مینو کیانی داد. هر چند در این دوره سیاست‌های مختلفی با رویکردهای به نظر کاملاً متفاوت برای برگرداندن ثبات به بازار ارز اتخاذ شد، اما رها و ارقام از نرخ بازار ارز نشان‌دهنده این مطلب است که این سیاست‌ها در رسیدن به اهداف مورد نظر چندان کار کردی نداشته‌اند.

علی پاکزاد: مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی به نقد برنامه ارزی بانک مرکزی پرداخته است، در این گزارش ضمن بررسی دلایل گرانی ارز و نقد عملکرد بانک مرکزی به عنوان پیشنهاد به بانک مرکزی توصیه شده است ضمن افزایش عرضه ارز در بازار برای شکستن فضای رانتی حاکم بر بازار ارز از ابزارهای الکترونیکی و کارت‌های ارزی جهت کاهش فاصله بین نرخ بازار ارز رسمی و غیر رسمی استفاده کند یعنی کاری که متأسفانه در برنامه‌های بانک مرکزی کمتر به آن توجه شده است.

نکته جالب آنکه مرکز پژوهش‌های مجلس تاکید کرده است در صورتی که بازار ارز مهار نشود می‌تواند به شکست برنامه هدفمندسازی یارانه‌ها منجر شود.

در این گزارش دلایل اصلی افزایش قیمت ارز در بازار را در هفت محور عنوان شده که به شرح زیر است:

- ۱- بخش عمده ارز خریداری شده در بازار آزاد و اقتصاد زیرزمینی عرضه می‌شود، تصمیمات غیر کارشناسانه، تغییرات قیمت سکه و ارز و تأثیرات آن بر اقلام هزینه و مصرف باعث می‌شود که یک عده در اقتصاد زیرزمینی به دلیل دسترسی به منابع نقدینگی یک نوع مبارزه پنهان با سیاستهای پولی کشور را دامن بزنند.
- ۲- طرح عرضه ارز توسط بانک مرکزی از طریق صرافی‌های مجاز، التهاب بازار ارز را کاهش نداد و نتوانست فاصله بین نرخ رسمی و نرخ بازار آزاد را کاهش دهد.
- ۳- انتظار روانی مردم و صرافی‌ها مانع کاهش قیمت ارز در بازار غیر رسمی شد.
- ۴- به علت دلالتی و سوداگری برای انتفاع از افزایش ارزش آتی، نرخ ارز افزایش یافت.
- ۵- برخی از مردم (اجیر شده‌ها) از استانهای مختلف و توسط دلال‌ها به تهران آورده شدند و در ازای دریافت مبلغی، برای دلالتی در صف خرید ایستاده و تأمین ارز کردند.

۶- برخی صرافی‌ها با گمان امکان افزایش قیمت ارز بعد از اتمام عرضه توسط بانکها تابلوی خرید و فروش ارز را جمع‌آوری کردند که نوعی تخلف محسوب می‌شود و بانک مرکزی نیز علی‌رغم ابلاغ بخشنامه در برخورد با آنها موفق نبود.

۷- انتظارات در مورد آینده نرخ ارز در مقایسه با نگهداری سایر دارایی‌ها و همچنین محدودیت‌های قانونی در فروش ارز رسمی موجب افزایش نرخ و ایجاد نوسان در قیمت‌ها شده است.

مرکز پژوهش‌های مجلس در انتهای این گزارش چهار راه را برای مقابله با وضعیت نابسامان فعلی ارایه شده که چکیده این راهکارها به شرح زیر است:

- ۱- بانک مرکزی برای تثبیت نرخ ارز که لازمه موفقیت سیاست هدفمندسازی یارانه‌هاست، لازم است بابه کارگیری ابزارهای مختلف نسبت به ساماندهی بازار ارز اقدام کند.
- ۲- در صورتی که منابع کافی تأمین ارز وجود داشته باشد بانک مرکزی می‌تواند بخش عمده آن را با همان سیاست نرخ مرجع در بازار عرضه کند تا سود واسطه‌گری و رانت مربوط به دلالها کاهش و در آمد بانک مرکزی افزایش یابد.
- ۳- نیازی به تأمین ارز مسافری با قیمت رسمی برای همه مسافران خارجی وجود ندارد. این افراد می‌توانند با همان قیمت مرجع نیاز خود را تأمین کنند.

۴- ایجاد سیستم دریافت و پرداخت با نرخ ارز مرجع موجب نزدیک شدن نرخ بازار آزاد به نرخ مرجع می‌شود. به عبارت دیگر عرضه اضافی نرخ مرجع موجب کاهش تقاضای سوداگرانه خواهد شد.

* از بین رفتن ۱۶ میلیارد دلار منابع ارزی کشور

در ۵ آذر ۹۰، به گزارش خبرگزاری فارس، هوشنگ شجری، کارشناس مسائل اقتصادی با اشاره به اجرای سیاست غلط تثبیت نرخ ارز در سال‌های گذشته گفته است: حدود ۱۶ میلیارد دلار ذخیره بانک مرکزی با اجرای این سیاست از بین رفت. توضیح این که نرخ ارز تصویب شده ۱۰۵۰ تومان در بودجه ۹۰ و افزایش آن به بیش از ۱۳۵۰ تومان، گویای این واقعیت است که نرخ‌های ارز تصویب شده و با دولتی لزوماً نرخ‌های مینا در بازار آزاد نیست و حتی بانک مرکزی نیز نمی‌تواند به آن وفادار بماند. دلایل مختلفی از قبیل محدودیت در عرضه و با افزایش تقاضا، نرخ دو نوحی را بوجود می‌آورد. یک قیمت توسط دولت عرضه و یک قیمت که در بازار آزاد تعیین می‌شود.

اکنون نرخ واقعی دلار بسیار بیشتر از آن چیزی است که بانک مرکزی اعلام کرده و با سعی می‌کند به آن وفادار باشد. این امر ناشی از تجربه تورم ۱۰ ساله در ایران است و هنگامی که نرخ تورم بالاتر از تورم جهانی است باید نرخ ارز متناسب با نرخ تورم افزایش یابد که در غیر این صورت زمینه برای ارز دو نوحی به وجود می‌آید. با فراهم شدن زمینه ارز دو نوحی تأثیر واسطه‌ها افزایش یافته و نوسانات بازار را تشدید می‌کنند در حالی که بانک مرکزی اقدامات لازم را در خصوص افزایش نرخ ارز متناسب با تورم و در راستای جلوگیری از دو نوحی شدن ارز انجام نداده است و تمام تئوری‌های اقتصادی این مهم را بیان می‌دارد.

● ارز دو نوحی و ۱۶ میلیارد دلار ذخیره تلف شد:

بانک مرکزی باید پایه پولی را تغییر می‌داد و در سال گذشته که بانک مرکزی از طریق بازار برای تثبیت نرخ ارز اقدام کرد باید نرخ رسمی ارز را افزایش داده و مانع از افزایش کاذب قیمت نرخ ارز در بازار می‌شد در حالی که بانک مرکزی این اقدام را انجام نداده و امکان‌ها خود را هزینه کرده و از طریق فروش ارز در بازار سعی کرد نرخ را ثابت نگه دارد. در حدود ۱۶ میلیارد دلار ذخیره بانک مرکزی از بین رفت و نرخ بازار تثبیت نشد و ایران دچار بدترین حالت یعنی دو نوحی شدن نرخ ارز شد.

در راستای اشتباهات بانک مرکزی عملاً بازار ارز سه نوحی شد، نرخ بانک مرکزی، قیمت بازار آزاد و نرخ مسافرتی که نتیجه ارز سه نوحی ایجاد رانت در معاملات ارزی است.

افرادى که با بانک مرکزی ارتباط داشته و یا می‌توانند از اسناد جعلی استفاده کنند ارز را به نرخ رسمی از بانک مرکزی می‌خرند و در بازار آزاد گران‌تر می‌فروشند و در واقع افرادی که می‌توانند پل ارتباطی با بانک مرکزی داشته باشند سودجویان واقعی هستند و سرانجام بانک مرکزی تأثیر خواهد شد نرخ رسمی ارز را افزایش دهد و کاری که اکنون به راحتی می‌تواند انجام دهد چند ماه دیگر به سختی انجام خواهد گرفت که علاوه بر ایجاد رانت نتیجه مورد نظر را بدست نمی‌آید.

انقلاب اسلامی: نوشته زاله وفا پرتوی دیگر بر وضعیت بس وخامت بار اقتصاد کشور می‌افکند:



ژاله وفا

عزم نظام ولایت فقیه بر شکست توان اقتصادی ایران

سیاستهای بحران ساز سیاسی نظام ولایت فقیه، بار دیگر زمینه تشدید تحریمهای جامعه جهانی را علیه اقتصاد تحریف فراهم آورد. اینبار دامنه تحریمها بسیار گسترده تر و شدیدتر شده اند. برخی دولتهای اروپایی در هماهنگی با واشنگتن، نه تنها فعالیت تمام موسسه‌های مالی خود را با بانک‌های ایرانی متوقف کرده اند، بلکه تحریم بانک مرکزی ایران و صنعت نفت و پتروشیمی ایران را به مثابه قلب اقتصاد ایران، هدف گرفته اند. اثرات مخرب این تحریمها ایجاد اختلال در روابط مالی ایران با خارج، خصوصا بر توسعه بخش‌های نفت و گاز ایران قابل انکار نیست. بی تردید واکنشی مغرط اقتصاد تحریف ایران به درآمدهای نفتی و خصوصا ویژگی خارجی شدن روز افزون بودجه‌های دولتها در نظام ولایت فقیه و موفقیت شکننده اقتصاد ایران، بیش از پیش بر یگانگان روشن و مبرهن است.

اما مسئولان نظام ولایت فقیه، تنها به دروغگویی از نوع "بی اثر" خواندن تحریمها و حتی "مفید" خواندن آنها که خود جانیی بزرگ است، بسنده نمی کنند بلکه بطور سیستماتیک با اتخاذ سیاستهای موازنه مثبت کمر همت به نابودی اقتصاد ایران بسته اند و عزم خود را جزم کرده اند که علاوه بر مزوری کردن ایران در بعد سیاسی، مقاومت اقتصاد ایران را در قبال هر حمله خارجی که استقلال کشور را تهدید کند، بشکنند. در دورانی که در کشورهای عربی و خاورمیانه مردم به جنبش برخاسته و به حیات رژیمهای وابسته به قدرتهای خارجی در حال پایان دادن هستند و مردم با استناد به توانایی های خود در صدد خشکاندن بستر دخالت قدرتهای خارجی در امر حاکمیت ملی خودند، چه همبازی از طرف نظام حاکم بر ایران با یگانگان آهم در پشت پرده دشمنی صوری و صرفا زبانی، بهتر از این که اقتصاد ایران را جان وابسته و نجیف تکف داندند که تاب ایستادگی و مقاومت در قبال هر گونه دخالت عنصر خارجی را از دست بدهد؟

برخی بر این نظرند که به آستانه احتضار رساندن اقتصاد ایران تنها حاصل بی کفایتی و بی برنامگی مسئولان نظام ولایت فقیه است. اما نگارنده معتقد است، نگاهي دقیق به مختصات اقتصاد ورشکسته ای که نظام ولایت فقیه ادعای "اداره" آنرا دارد، محرز می سازد که علاوه بر بی کفایتی و بی برنامگی که حاصل ماهیت سراسر زور و استبدادی نظام ولایت فقیه است، حرص و آز و منعت طلبی مافیای مالی - نظامی حاکم بر این نظام، نه تنها محلی برای تدبیر اندیشی باقی نگذاشته است بلکه آنان را به جاده صاف کنان هجوم قدرتهای انبرائی برای تصرف هست و نیست ایران بدل ساخته است.

وقتی در نظام ولایت فقیه مهمترین ارگان نظارت و کنترل مالی دولت، همانا دیوان محاسبات کشور که بر طبق قانون اساسی مورد قبول مسئولان همین نظام وظایف عبارت است از اعمال کنترل و نظارت مستمر مالی بمنظور پاسداری از بیت المال از طریق کنترل عملیات و فعالیت‌های مالی کلبه وزارت خزانه ها، موسسات، شرکتهای دولتی و سایر دستگاههایی که از بودجه کل کشور استفاده می کنند، طبق اقرار صریح ریاستش عبدالرضا رحمانی فضلی ۳ آذر ۹۰ مهر هیچ نهادی در کشور در آمد کل کشور را نمی داند. و وقتی درآمدها را نمی دانیم پس مجموع هزینه ها را هم نمی دانیم!! واضح است که در سانسور نگاه داشتن ملت از این آمار و ارقام مهم و نیز منتفان این درآمدها و نفتی که مافیای حاکم از سانسور این ارقام می برد، تا چه اندازه برای نظام ولایت فقیه حیاتی است.

از اینرو هر انسان منتهدی بایستی با مردم خود روراست بوده و حقیقت را بطور شفاف با آنان در میان گذارد تا هم به افزایش میزان آگاهی

از واقعیت اقتصادی کشور و اشراف شعور عمومی به حقوق خود همت گمارده باشد و هم توهم حاصل از تبلیغات سراپا دروغ رژیم حاکم را خشتی نماید.

یک ضرب المثل آلمانی میگوید اشتباه همچون چوب پنبه می ماند به هر طریقی بخواهی آنرا پنهان کنی و زیر آب فروبری، از جایی دیگر سر بر می آورد. اشتباهات دهشتناکی که مسئولان نظام ولایت فقیه هم بر اثر بی کفایتی و هم بعلت میل سیری ناپذیر مافیای حاکم برای خوردو برد منابع کشور، در امور اقتصادی مرتکب شده اند نیز مصداق ضرب المثل فوقند. الا اینکه نتایج این اشتباهات و اثرات مخرب آنها را نه نظام مافیایی حاکم بلکه مردم ایران آهم بطور روزمره با گوشت و پوست خود در قالب فقر و بیکاری و تورم و سوء تغذیه و اعتیاد و انواع ناسامانهایی دیگر... تجربه می کنند.

داده های اقتصاد ایران در زمینه های بودجه، تورم، حجم نقدینگی، اشتغال، وضعیت در آمد اقشار کم در آمد و متوسط، تعطیلی واحد های تولیدی، بی حقوقی کارگران و زحمتکشان ایران، وضعیت حاشیه نشین شهری و اعتیاد، فحشا، وضع اسفنا بهداشت در ایران، مهاجرت اقشار تحصیل کرده از ایران و... خود گویایی دارند که اقتصاد ایران تاب تحمل عواقب تحریمی همه جانبه را ندارد و تنها اقشار ضعیف و متوسط جامعه اند که بیشتر ضربه ها را از تحریمی که حاصل ندانم کاری و خیره سری مسئولان نظام در بازی با سرنوشت ایران در بحران سازهای متعدد منجمله در امر هسته ای است، را متحمل میشوند.

با یک حساب ساده میتوان با استفاده از داده های اقتصادی میزان سرطان فساد که پیکره اقتصاد ایران را فرا گرفته است، معلوم کرد. اولین علامت فساد در اقتصاد ملی و نیز شدت اندازه مصرف محور بودن اقتصاد ایران را میتوان در سطح کلان در آینه بودجه کل کشور و نسبت با تولید ناخالص ملی ملاحظه کرد. در سال جاری بودجه دولت احمدی نژاد بالغ بر ۵۰۸ هزار میلیارد تومان (با احتساب نرخ دلار برابر با ۱۰۵۰ تومان در بودجه جاری، معادل ۴۸۳ میلیارد دلار) می باشد. میدانیم که نظام حاکم آمار دقیق تولید ناخالص ملی را همچون بسیاری از آمار مهم و تعیین کننده در محاف سانسور نگاه داشته است. اما از آنجا که آمار اقتصادی همچون ظروف

مر تبطه به یکدیگر راه دارند، محاسبه آن با توجه به سایر داده ها کار دشواری نیست.

بنازگی دیر ستاد سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۲۵) آنرا ۹۰ خیر گزاری (مهر) جمعیت ایران را بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۷۵ میلیون اعلام کرد و نیز با توجه به اینکه عادل آذر رئیس مرکز آمار ایران (در ۲۲ آبان ۹۰) با استناد به داده های سرشماری اخیر، درآمد سالانه هر ایرانی را به طور میانگین ۴ هزار و ۴۰۰ دلار اعلام کرده است، میزان تولید ناخالص ملی معادل ۳۳۰ میلیارد دلار می شود. با این احتساب میزان بودجه سال جاری ۱۵۳ میلیارد دلار از تولید ناخالص ملی یعنی مجموع ارزش پولی کالاها و خدمات نهایی تولید شده در یک سال کشور بیشتر است! به عبارت دیگر به میزان ۱۵۳ میلیارد دلار دولت از منابع کشور پیشخور کرده است و نسلهای آینده را بدهکار کرده اند.

بگذریم که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی بر اساس گزارش صندوق بین المللی پول از سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ (تقریبا متناظر با سالهای ۱۳۸۶-۱۳۹۰) نزولی بوده و از ۷۸ درصد در سال ۲۰۰۷ به یک درصد در سال ۲۰۱۰ کاهش یافته و بیشیندگی این سال بین المللی برای نرخ رشد تا پایان سال ۲۰۱۱ کمی کمتر از صفر است (۰.۰۳۳- درصد است. و تا گفته پیداست که حتی در زمانهایی که نرخ رشد اقتصادی را بالا اعلام مینمایند همانند سال ۱۳۸۶، با توجه به ترکیب بودجه محرز می گردد که معنای آن نه افزایش تولید داخلی و نه افزایش سرمایه گذاری در بخشهای تولیدی است بلکه "رشد" مذکور رشد در فروش نفت و گاز کشور و افزایش قرضه از نظام بانکی داخلی و با پیش فروش نفت به خارج بوده است. چرا که اگر درآمدهای نفتی را از اقتصاد ایران خارج سازیم، در واقع منبع در

تحریم و حالت جنگی و رانت خواری

آمد دیگری برای اقتصاد ایران باقی نمی ماند. عبارت صحیح تر نرخ رشد در ایران نه نرخ رشد تولیدات بلکه نرخ رشد صدور و پیشخور کردن ثروتهای ملی بوده و است.

و اما کاهش تولید ناخالص داخلی آهم در شرایط ادامه رکود تورمی و نیز با در نظر گرفتن شدت تحریمهای بین المللی علیه ایران، از این میزان نیز منفی تر میشود. نگارنده توجه خوانندگان محترم را به این امر معطوف میدارم که نرخ بیکاری با نرخ رشد تولید ناخالص داخلی نسبت عکس دارد. یعنی زمانی که نرخ رشد نزول می کند، نرخ بیکاری بالا میرود. از اینرو میتوان میزان فاجعه ای که در انتظار بازار کار ایران در شرایط تحریم است را حدس زد و پر واضح است که وقتی تعداد بیکاران در جامعه ای افزایش یابد به همان میزان نیز دولت مختص سرمایه داران می گردد. در جامعه ای چون ایران که دولت در تصرف مافیای مالی - نظامی است و سندیکاهای کارگری و فعالان کارگری آن بطور سیستماتیک سرکوب میشوند، جو فقر و خشونت و خدعه و زورگویی همراه با سایر ناسامانهایی اجتماعی بصورت تصاعدی افزایش می یابد.

از طرف دیگر بر اجتناب میتوان محاسبه کرد که چرا بودجه دولت برداشتی از تولید داخلی نیست ولذا این حجم سرسام آور بودجه چگونه نسلهای آینده را با پیشخور کردن منابع و افزایش بر میزان بدهی ها از هستی ساقط می سازد.

برای آنکه بدانیم بودجه دولت تا چه میزان آینه تمام نمای یک بودجه سراسر وابسته به اقتصاد خارجی و بنا بر این هستی سوز نسلهای آینده است باستی اجزاء آن را برآورد کنیم. چنانچه توجه کنیم بودجه خود دولت نهایی شرکت و موسسات وابسته بالغ بر ۱۴۱ هزار میلیارد تومان است. و مجموع درآمدهای مالیاتی اعم از مالیات های مستقیم و غیر مستقیم در بودجه سال جاری ۳۴ هزار میلیارد تومان محسوب شده است. از طرفی میدانیم که در واقع امر آنچه بعنوان مالیات وصول میشود نیز بخش عمده اش ناشی از در دولت است. چرا که دولت از درآمد نفت است که به کارکنان خود حقوق و به مردم یارانه میدهد و بخشی از این حقوق را بعنوان مالیات دوباره باز پس می گیرد یا بصورت عوارض گمرکی اخذ می نماید و چون واردات کشور را نیز دولت با پول نفت می پردازد و سپس از آن عوارض می گیرد، پس در واقع بخش اعظم مالیاتها در واقع از درآمد نفت حاصل میشود. اما از آنجا که فولادگر "نمانده" مجلس نظام (در ۱۱ تیر ۹۰ مهر) اعلام کرد: پیش بینی در آمد اسمال دولت از محل اجرای قانون هدفمندی یارانهها ۵۰ هزار میلیارد تومان است که ۴۰ هزار میلیارد تومان آن صرف دولت و خانوارها خواهد شد، با این حساب، میزان پولی را که دولت بابت یارانه ها به مردم میپردازد از مجموع مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم (۳۳ هزار میلیارد دلار) بیشتر است. در واقع امر از مردم مالیاتی در یافت نمیشود و این مردمند که چشمشان به دست دولت است نه بالعکس! هر چند دولت مدعی باشد در آمد ۵۰ هزار میلیارد تومانی حاصل از آزاد سازی قیمت‌های حامل‌های انرژی است و در آمدی جدید است ولی فراموش نکنیم که همین میزان در آمد نیز از فروش نفت و گاز و بنزین بدست آمده است و نه تولیدات داخلی.

میدانیم که در نظامهای دموکراتیک این دولت است که در درآمدهای خود وابسته به مالیات مردم و لذا فرمانبر اراده آنها است. لذا همین ویژه گی بودجه دولت در ایران خود یکی از علل عمده ضد رشد بودن و استبدادی بودن نظام حاکم و میزان تمایل مافیای حاکم را بر قطع ارتباط خود با مردم و ایجاد ارتباط مستقیم با منابع نفتی می رساند. هر نظامی استبدادی نیازمند این قطع رابطه است تا در خلونگاه خود و در پرتو سانسوری که با زور حاکم مینماید، به تعبیر زیادی دکتر مصدق ارتباط حاکم مردم کشور را با منابع قطع ساخته، دولت را روزی رسان مردم گرداند!

باز گردیم به آینه گویای مختصا بودجه جاری. در قانون بودجه جاری، بودجه خود دولت منهای شرکت و موسسات وابسته بالغ بر ۱۴۴ هزار میلیارد تومان (برای ۱۳۴ میلیارد دلار میباشد. وقتی مبلغ ۵۳ میلیارد دلار که از فروش نفت حاصل میگردد و ۳۴ میلیارد دلار در آمد

حاصل از مالیات را نیز ارفاق کنیم و ملحوظ بداریم و از آن حذف نماییم بقیه میشود ۴۷ میلیارد دلار. این بقیه از کجا حاصل میگردد؟

مسلم است که بخشی از آن از طریق قرضه از نظام بانکی داخلی و بخشی از طریق قرضه خارجی آهم به اعتبار درآمدهای آتی باز هم از فروش ثروتهای ملی، تأمین میشود و مابقی کسر بودجه است. پس ملاحظه میشود بودجه دولت برداشت از تولید ملی نیست.

از طرفی ملاحظه می کنیم که بدهیهای دولت رفقهایی نجومی است: روزنامه شرق در تاریخ ۱۸ آبان ۹۰ با اشاره به این که رقم بدهی ها از نقاط ضعف دولت محسوب می شود لذا دولت رقم دقیقی از بدهی های خود را اعلام کرده است و در این خصوص شفاف سازی نمی کند، رقم بدهی های دولت احمدی نژاد به بخش خصوصی، بانکها و نهادهای عمومی را نزدیک به ۸۸ هزار میلیارد تومان بر آورد کرده است؛ آن هم تنها بر مبنای آمارهای در دسترس. این رقم به همراه ۲۳ هزار میلیارد تومان بدهی دولت به بانک مرکزی، سر جمع بدهی های دولت را به ۱۱۰ هزار میلیارد تومان می رساند. این رقم، جدا از ۲۲ میلیارد دلار بدهی خارجی دولت (برابر با ۲۳ هزار میلیارد تومان) است که اگر آنرا با مبلغ ۱۰ هزار میلیارد تومان اضافه نماییم میزان کل بدهیهای دولت بالغ بر ۱۳۳ هزار میلیارد تومان میگردد. در واقع با یک حساب سر انگشتی معلوم میگردد که میزان بدهی های دولتی تقریبا برابر با ۱۴۴ هزار میلیارد تومان بودجه دولت است. پس خوانندگان محترم ملاحظه می کنند که دولتی بر ایران حاکم است که نه تنها بودجه اش برداشت از تولید داخلی نیست بلکه صرفا متکی به فروش منابع کشور راست و ملت ایران را در اقتصاد خود به بودجه دولت وابسته گردانده است. در واقع

امر بودجه دولت و شرکتهای دولتی بیش از ۸۰ درصد تولید ملی ایران را تشکیل میدهد. از اینرو است که نگارنده در بالا تصریح کرد از ویژه گی بودجه دولت در نظام ولایت فقیه خارجی بودن آن است چرا که وقتی بودجه دولتی به تولیدات داخلی متکی نباشد به اقتصاد خارجی متکی است و زائنده ای از آن محسوب میشود. بی دلیل نیست که اقتصاد کشور تا بدین حد متکی به واردات از خارج است.

به نوشته علی پاکزاد، کارشناس اقتصادی (بهمن ۸۹، دوپچه وله)، ظرف سالهای ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ خورشیدی، ۲۲۸ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی کشور، به مصرف واردات کالا رسید. و این ۸۳ درصد از درآمد نفتی ۳۴۶ میلیارد دلاری کشور را تشکیل می داد. به عبارت دیگر، از هر یک دلار در آمد نفتی ایران، ۸۳ سنت آن صرف واردات شد. "دولت احمدی نژاد اما، همواره تبلیغ می کند که صادرات کشور در سالهای اخیر رشد داشته است. اما باستی در نظر داشت که میانگین ارزش هر تن کالاهای صادراتی ایران که در سال ۸۵ خورشیدی ۴۶۸ دلار بود، در سال ۸۸ به ۴۵۹ دلار تنزل یافت و در همین دوران، میانگین ارزش هر تن کالای وارداتی به ایران، از ۹۵۹ دلار به یک هزار و ۶۸ دلار افزایش یافت. علاوه بر این، بخشی از کالاهای صادراتی ایران نیز، از مشتقات نفت تولید می شوند و نباید در بخش صادرات غیر نفتی منظور شوند.

و اما داده اقتصادی مهم دیگری همچون میزان نقدینگی در کشور وضعیت اسفبار اقتصاد را باز روشن تر می سازد. رشد سالانه نقدینگی در حالی که کشور ما به راحتی رقمهای بسیار بالایی ۱۵ و ۲۰ درصدی را تجربه می کند که همانگونه که اشاره شد رشد اقتصادی کشور به طور قابل توجهی پایین بوده است. رشد نقدینگی البته در ایران در ظاهر قابل مهار نیست اما در واقع امر در مهار آن بخش از مافیای حاکم همانند مافیای واردات، سازمانهای شبه دولتی و نیز بانکها و موسسات مالی و اعتبار است که در اخبار اخیر اخلاصها دیده ایم در معاملات خاص به کمک سوداگران و سرمایه داران و خواص نظام قرار دارند که به خروج سرمایه از داخل به خارج و نیز به تورم و احتکار دامن میزنند و از قبل رشد تصاعدی نقدینگی منتفع می شوند. شدت رشد نقدینگی خود علامت تحریب بنیانهای تولید و رشد اقتصاد دلای و سفته بازی در اقتصاد است. این همه اما

تنها در سایه سیاستهای ضد تولیدی و مرزهای گشوده بر واردات همه کالاهای مصرفی امکان پذیر می شود. توضیح آنکه مجله دنیای اقتصاد در ۲۵ آبانماه ۹۰ میزان نقدینگی کشور را در ماه های پایانی سال ۹۰ را حدود ۴۶۰ هزار میلیارد تومان تخمین زده است. خاصیت انفجاری این حجم سرسام آور نقدینگی از اینرو است که، دو برابر خود، یعنی به میزان ۷۲۰ هزار میلیارد تومان قدرت خرید ایجاد می کند. اما چون دولت ضرات مهلکی بر بیکر تولیدات داخلی وارد آورده است، یعنی هم سهم ۳۰ درصدی بخش تولید را از درآمد حاصل از آزاد سازی قیمت‌های حامل‌های انرژی تا کنون برداشته است و هم با اتخاذ سیاستهای مغرط تولید (نبود امنیت سرمایه گذاری، ناسامانی در تصمیم گیریهای اقتصادی و صدور خشمناهی های متضاد، بدهی دولت به بخش تولیدی و...) در حال حاضر بیش از بیست هزار واحد تولیدی کشور یا راکد شده اند و یا در شرایط ظرفیت خود تولید نمی کنند ظرفیت تولید این کارخانجات گاهی به ۱۵ تا ۲۵٪ میرسد، بخش تولیدی داخلی توان جذب این مقدار قوه خرید را ندارد.

و درست به همین علت است که مشاهده میکنیم دولت اصرار و نیاز دارد به قیمت نابودی تولیدات داخلی، دروازه های کشور را بر روی واردات باز نگه دارد. من باب نمونه از طرفی برای ساکت نگاه داشتن کشاورزان بخشنامه منع واردات میوه صادر می کند ولی از طرف دیگر شاهدیم که هر ماهه آمار واردات میوه از سوی گمرک روبه افزایش است و همزمان با فصل برداشت همه میوه ها در بازار با همتای وارداتی خود مواجه میشوند. هیچ یک از ارگان‌های مربوط (گمرک، سازمان توسعه تجارت و وزارت جهاد کشاورزی) این میزان واردات را گردن نمی گیرند.

حالب اینکه نه در آمد نفت برای وارد کردن کالا و خدماتی که توانا باشد تمامی این قدرت خریدی که میزان نقدینگی ایجاد کرده است را جذب کند، کفایت می کند و نه میزان رسمی ۲۰ میلیارد دلار قاچاق واردات که برای یک سوم تجارت رسمی کشور است کافی است تا از پس قدرت خریدی که همچون بمبی در حال ترکیدن است بر آید. از اینرو بطور روز افزون شاهد افزایش قیمت‌های باشیم و اقتصاد ایران دچار تورم مزمن شده است. و باز از اینرو است که در نظام ولایت فقیه که سیستم بانکی یک سیستم بسته به شمار می رود، با توجه به کاهش میزان سود سپرده ها، شاهد سرازیر شدن نقدینگی مردم بسوی بازارهای پر جذابیتی همچون ارز و سکه و معاملات سوداگرانه و نه تولیدی می باشیم.

اینگونه است که اقتصاد ایران نه اقتصادی تولید محور بلکه مصرف محور گشته است. حال اگر به این حجم نقدینگی و قدرت خرید دوپاروی که تولید می کند داده آل اسحاق رئیس اتاق بازرگانی تهران رادر ۲۵ آبان ۹۰ نیز بیفزاییم وقتی ارقام می کند:

حدود ۳۲۰ هزار میلیارد تومان پول خارج از سیستم اقتصادی در کشور وجود دارد" و تا کید وی بر "پول خارج از سیستم اقتصادی" معلوم میگردد این مبلغ علاوه بر میزان نقدینگی رسمی در بازار، در بازار سیاه در جریان است! حال خوانندگان محترم قدرت خرید این نقدینگی غیر مولد را که باز بیش از دو برابر است را به قدرت خرید نقدینگی رسمی یعنی بر ۷۲۰ هزار میلیارد تومان اضافه نمایم تا معلوم گردد تا چه حد اقتصاد ایران رانتی است و قدرت تحریب این بمب تا چه میزان عظیم است.

وقتی رئیس محاسبات کشور رسما اعلام می کند از میزان واقعی در آمد و هزینه های دولت و محل استفاده از این در آمد ها آگاه نیست، جامعه ایران میزان توهینی را که با این حد از سانسور نظام ولایت فقیه بر وی روا میدارد را چگونه برمی تابد! بر نسل جوان کشور است که به مثابه نیروی محر که جامعه از خود پرسد تا به کی جنبش خود را به تاخیر می اندازد و اجازه میدهد، سرنوشت وی و ماهیت زندگی وی که بنا بر خاصیت جوانی در آینده فرار دارد از جانب یک نظام مافیایی پیش خور و پیش سوز شود؟

در شماره آینده در پرتو داده های دیگر اقتصادی به بررسی سایر سیاستهای مخرب و مقاومت شکن نظام ولایت فقیه میپردازم.



تحریم و حالت جنگی و رانت خواری

انقلاب اسلامی: و اینک تجاوز های رژیم به حقوق انسان:

فقر و نابسامانی ها بر سر کوب گری رژیم افزوده شده اند:

در ۲۲ آبان ۹۰، به گزارش جرس، حسین نجفی، فعال سیاسی و دانشجوی دانشگاه تبریز در مقابل دانشگاه تبریز فارس دستگیر و به بازداشتگاه شیراز منتقل شد. در ۲۲ آبان ۹۰، به گزارش هرانا، علی نجفی فعال کارگری و عضو هیات مدیره سندیکای کارگران هفت تپه، پس از مراجعه به دادگاه توسط واداکتی ها، دستگیر شد. در ۲۲ آبان ۹۰، به گزارش فارس، علی افتخاری معاون قضایی رئیس کل دادگستری خوزستان از اجرای حکم ۹۴ اعدام، قصاص نفس و عضو در این استان از سال ۸۸ تاکنون خبر داد. در ۲۲ آبان به گزارش آفتاب، حدود ۲۰ معلم شرکتی از استان فارس و اصفهان با تجمع مقابل مجلس نسبت به اخراج خود اعتراض کرده اند. در ۲۲ آبان ۹۰، به گزارش فارس، هیئت منصفه مطبوعات مدیرمسئول روزنامه «مردمسالاری» را به دلیل نشر اکاذیب، مجرم اعلام کرد. در ۲۲ آبان ۹۰، به گزارش مهر، دو مرد جنایتکار که در انتقامی کور چهار عضو یک خانواده را در جانی هولناک به قتل رسانده بودند با موافقت رئیس قوه قضاییه، در ملاعام اعدام می شوند. در ۲۴ آبان ۹۰، به گزارش مردمک، شعبه ۱۰۶ دادگاه جزایی کرمان پس از گذشت ۹ سال از وقوع جنایت موسوم به قتل های محفلی کرمان، حکم این پرونده را صادر و متهمان را به اعدام محکوم کرد. نعمت احمدی، یکی از وکلای مدافع اولیای دم این پرونده به خبرگزاری ایسنا گفته است که این حکم برای متهمان ردیف اول، سوم و چهارم با هویت های محمد حمزه مصطفوی، سلیمان جهانشاهی و علی ملکی به اتهام شرکت در قتل عمدی شهره نیک پور و متهمان ردیف دوم، سوم و چهارم با هویت های محمد سلطانی، سلیمان جهانشاهی و علی ملکی به اتهام شرکت در قتل عمدی محمدرضا نژادملایی صادر شده است. در ۲۵ آبان ۹۰، به گزارش کلمه، علی عباسپور تهرانی رئیس کمیسیون آموزش و پرورش گفته است: «با بر اطلاعاتی که به مجلس رسیده، ۱۶ تا ۳۰۰۰ نفر از معلمانی که امسال بازنشسته شده اند، ۸ ماه است حقوق نگرفته اند». در ۲۵ آبان ۹۰، به گزارش فارس، حسین هراتی قائم مقام حوزه پیشگیری از وقوع جرم و آسیب های اجتماعی قوه قضاییه ضمن اشاره به

کالیبد شناسی جناحها در انتخابات نهمین دوره مجلس رژیم- ۳

به متهمان اشناس و تعدادی از چهره های اصلاح طلب که همواره تحت تاثیر قدرت نرم دشمن هستند مبنی بر اینکه اصلاح طلبان در انتخابات نخواهند آمد و با «نظام تمایل دارد که اصلاح طلبان در انتخابات باشند!» دنبال شده است. در این زمینه می توان به صحبت های جسته و گریخته سیدمحمد خاتمی از سال گذشته تاکنون در زمینه های مثل شرط گذاری برای حضور اصلاح طلبان در انتخابات و با ضرورت ایجاد شرایط لازم برای حضور اصلاح طلبان اشاره کرد. در واقع اتهامی که هم اکنون در زندان هستند و با دو تری که به دلیل فتنه انگیزی و شیطنت های کودکان هم اکنون در کنترل خانگی قرار گرفته اند نه سران اصلاحات بلکه فتنه گرانی هستند که بسیاری از چهره های اصلاح طلب نیز از آنها تری جسته اند. پول و رشوه گره گشای انتخابات فلابی ملابان حسین صدر: دلیل سهم خواهی جبهه پایداری چیست؟ روش و اعتقاد این نیست که به افراد پاسخ دهیم و مصداقها را تقد کنیم باید حالت درست یک جریان را تعریف کنیم و افراد بر اساس آن معیار آنالیز شوند. خبرهای موثقی البته نه از جبهه پایداری داریم. برخی مسایل در حوزه انتخابیهام می بینم که برخی افراد را حمایت می کنند و حتی یک نفر در شهرستان خوی لیست بلند بالایی نوشته است و مشخص کرده اند که برای برخی افراد موثر مبلغی را در نظر گرفته اند در لیستی که شاید ۱۰۰۰ نفر در آن قرار دارند و می خواهند به هر کدام پول دهند. این شخصی به تهران می آید و لابی می کند و به او گفتند شما لیست را آماده کن. اگر بخواهد به هر کدام از این مجموعه ۵۰۰ هزار تومان بدهند، ۵۰۰ میلیون تومان می شود مگر یک نماینده چند پول می گیرد که بخواهد ۵۰۰ میلیون تومان خرج کند. این خرج و هزینه کردنها شروع شده و این افراد باید به یک جایی وصل باشند چرا که این پول را خودشان نمی توانند تامین کنند و باید یک جریانی پشتشان باشد. شاید آن نفی که ۲ هزار میلیارد تومان وام گرفته این پولها را می دهد چرا که برای او ۵۰۰ میلیون تومان پولی نمی شود که در آذربایجان شرقی و غربی این پول را خرج کند و در عوض در دوره بعد ۲۰ نماینده او را حمایت کنند و اینگونه جریان مجلس در دوره بعد به سمت او خواهد بود.

مدرک تحصیلی:

مدرک ثبت نام برای کاندیداتوری مجلس مدرکی است که واجد ارزش استخدای باشد. ستاد انتخابات وزارت کشور در اطلاعیه شماره ۳ مشوره خود اعلام کرد: به آگاهی عموم ملت شریف می رساند بر اساس قانون تفسیر ماده (۲۸) قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸ و اصلاحات بعدی، مصوبه مجلس شورای اسلامی که در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۹۰ به تایید شورای محترم تهبان رسیده مدرک تحصیلی معادل جهت داوطلبی نمایندگی مجلس شورای اسلامی به شرح زیر تفسیر گردیده است: مدرک معادل در هر مقطع تحصیلی مدرکی است که واجد ارزش استخدای است.

ستاد انتخابات کشور همچنین اعلام کرد که تعرفه کاغذی ندارد. جانشین ستاد انتخابات کشور: در انتخابات های بعدی چیزی به نام تعرفه کاغذی ندارد. ۲۴ فرآیند از پروسه ۲۵ گانه انتخابات رایانه ای در نهمین دوره مجلس اجرایی می شود.

احزاب و ائتلافات جدید رویش قارچها در فصل تقسیم قدرت: با نزدیک شدن به نهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، دبیرخانه مرکزی «ائتلاف کاندیداهای مستقل سراسر کشور» فعالیت خود را رسماً آغاز کرد، دبیرخانه مرکزی این ائتلاف با پخش یک خبر فوری اعلام کرد: این تشکل سیاسی در برگیرنده

دریافت دستمزدهای معوقه خود درب کارخانه را خواهند بست. در ۲ آذر ۹۰، به گزارش مهر، کارمندان ستاد بسیج اقتصادی کل کشور صبح امروز در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود در ماههای گذشته، جلوی ساختمان وزارت صنعت، معدن و تجارت واقع در خیابان سمیه تجمع کردند. در ۳ آذر به گزارش فارس، با تایید دادستان کل کشور حکم اعدام ۱۱ نفر از متهمان قاچاق مواد مخدر در شیراز به مرحله اجرا در آمد. به گزارش روابط عمومی دادگستری استان فارس، احکام این متهمان پیش از تایید دادستانی کل کشور در دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان های شیراز، آباءه، داراب و نی ریز صادر شده بود که پس از اجرای تشریفات قضایی با دستور دادستان عمومی و انقلاب اسلامی مرکز این استان در زندان عادل آباد شیراز اجرا شد.

در ۳ آذر ۹۰، اعلام شد که آمار زنان مطلقه در سال ۸۹ افزون بر ۶ میلیون نفر بوده است: صمد فدایی در گفت وگو با خبرنگار اجتماعی خبرگزاری خانه ملت، با بیان این که میزان آمار طلاق در سال ۹۰ هشتاد و نه درصد است، گفت: بر اساس آمار رسمی سازمان ثبت احوال در ۶ ماهه اول سال ۱۳۹۰ تعداد ۶۹۲ هزار و یک واقعه طلاق به ثبت رسیده است. وجود این میزان زن مطلقه در کشور، به طور حتم موجب بروز آسیب های اجتماعی می شود.

در ۳ آذر به گزارش میزان، دکتر غفار فرزیدی رئیس شاخه آذربایجان نهضت آزادی بازداشت شد.

در ۵ آذر ۹۰، به گزارش ایلنا، کارگران و بازنشستگان آذربایجان شرقی به مناسبت سالروز تصویب قانون کار در تجمعی اعتراض خود را نسبت به پیش نویس اصلاح قانون کار اعلام داشتند.

در ۵ آذر ۹۰، به گزارش خبرگزاری مهر، سازمان پزشکی قانونی کشور اعلام کرد: از کل فوتیهای سوء مصرف مواد مخدر در هفت ماهه امسال دو هزار و ۳۷۷ نفر مرد و ۱۳۲ نفر زن بودند؛ در حالی که تعداد زنان فوت شده بر اثر اعتیاد در هفت ماهه اول سال گذشته ۱۰۵ نفر و تعداد مردان فوت شده یکهزار و ۹۷۹ نفر بوده است.

در ۷ آذر ۹۰، به گزارش میهن، مامورین امنیتی برای دستگیری شهناز نجاتی (سکوند)، همسر کارگر زندانی علی نجاتی به منزل او در روستای «عمله سیف» در شهر شوش مراجعه کرده و وی را بازداشت نمودند.

در ۸ آذر ۹۰، به گزارش آژانس خبری موکریان ۸ نفر در کرمانشاه به دار آویخته شدند. اتهام ۶ تن از این افراد از سوی مراجع قضایی قاچاق مواد مخدر و اتهام دو تن دیگر که در ملاءعام به دار آویخته شدند تجاوز به عنف اعلام شده است.

تخنگانی از تمامی حوزه های انتخابیه کشور خواهد بود که با تکیه بر قانون اساسی و سفارشات امام راحل و مقام معظم رهبری مبنی بر ضرورت عدم وابستگی نمایندگان به منابع ثروت و قدرت، قصد خدمت گذاری به عموم مردم را در مجلس داشته و در جهت پیشرفت ایران اسلامی کام بر خواهند داشت. بنا بر گزارش دبیرخانه مرکزی ائتلاف کاندیداهای مستقل در ۸ آبان ۱۳۹۰، این ائتلاف که در نخستین تجربه خود در هشتمین انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفند سال ۱۳۸۶ طی موفقیتی نسبی، توانست در راهبایی تعدادی از کاندیداهای مستقل از نقاط مختلف کشور به مجلس سهیم باشد، در نهمین دوره از این انتخابات نیز تلاش می نماید تا با سیاست گذاری و برنامه ریزی دقیق و مبتنی بر اصول و محورهای اجرایی خود، فضای انتخاباتی کشور را رونقی مضاعف بخشد.

حزب اسلامی ایران زمین:

ابوالقاسم رفویان، دبیر کل حزب اسلامی ایران زمین و فعال سیاسی اصولگرا در گفتگو با ایلنا، اول آبان ۱۳۹۰ گفت: اینکه یک گروه ۱۸ گانه در درون اصولگرایان وجود دارد و تا کنون جبهه متحد اصولگرایان به آن توجهی نکرده است، اگر بنا باشد به جبهه پایداری با آن بداخلاقها همچنان توجه شود، قطعاً این ۱۸ گروه اصولگرا هم بیکار نشسته و با تشکیل جبهه های احتمالی اقدام به فعالیت خواهند کرد.

او با اشاره به مواضع جبهه پایداری و با بیان اینکه آن ها همواره برای عدم وحدت پنهان آورده و خواسته های خارج از ائتلاف مطرح می کنند، اظهار داشت: به نظر می رسد در حال حاضر که جبهه متحد اصولگرایان، به ماهیت جبهه پایداری و اصرار آن ها بر عدم وحدت با وجود شعارهای ظاهری آن ها پی برده، اقدام صحیح این است که در فرصت آتی باقی مانده تا انتخابات به جذب دیگر طبقاتی اصولگرا اقدام کند.

ادامه بحث احزاب جدید الاحداث که به سرعت در حال ازدیاد میباشند، حذف برخی احزاب فعلی و تغییر پایگاه سیاسی داده های برخی دیگر از گروه های تازه تاسیس را به نوشتار بعدی مو کول می کنیم، ولی قبل از آن در پاسخ به این سوال که این همه جناح پیش از موسم و این همه جنب و جوشها و تظاهر به گرم نگه داشتن بازار سیاست انتخاباتی و رقابتهای حزبی و جبهه بندی و جبهه سازی، آیا این نیست که بجرانهای داخلی و خارجی هر روز عرصه را بر مسدودن حکم تنگ تر و تنگ تر میکنند، ولایت فقیه فلج را فلج تر و از پا در می آورده، رژیم از یک سو گرفتار بن بستهای لاجلاج داخلی است که خود همه را آفریده و هر روز به آنها می افزاید و از سوی دیگر فشار های بین المللی چنان رژیم را به انزوا کشانده است که مسئولین نظام را هر کدام جداگانه به هدیان گویی های خنده آور دچار کرده است.

توضیح:

۱ - محمدعلی پورموسوی در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۹۰ در گفتگو با خبرنگار حوزه دولت باشگاه خبرنگاران مدبر کل سیاسی وزارت کشور با اشاره به اعلام لیست جامع احزاب و تشکل های سیاسی دارای پروانه گفت: تشکل هایی که در لیست اعلامی وزارت کشور موجود نباشند احزاب غیر قانونی تلقی شده و فعالیت آنها تخلف محسوب می شود. او گفت: در لیست جامع احزاب و تشکل های سیاسی دارای پروانه از ۲۳۳ تشکل با درج شماره پروانه، تاریخ صدور، آدرس اینترنتی و دفتر مرکزی و تلمن بعنوان تشکل های دارای پروانه نام برده شده است.

به گزارش خبرنگار سیاسی اپو در نشست خانه احزاب ایران، در فروردین ۱۳۹۰، نمایندگان ۴۴ حزب و تشکل سیاسی مشارکت فعال و رقابتی سخت داشتند که در تاریخ نشست های خانه احزاب، بی سابقه بوده است. بنا بر همین گزارش خانه احزاب ایران شامل ۱۶۷ حزب و تشکل سیاسی فعال در سراسر کشور است.

۲ - پشت پرده دو روز جنجالی مجلس در گفت و گوی شفاف با حسینی صدر، ۱۹ آبان ۱۳۹۰

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطیف کنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایند.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و متن با عنوان بحث آزادی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در مقابل آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد! توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال کرده اند و یا در مقاله شان «نشریه چاپ شود» توجیه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد! با تشکر

Nr.790 5 - 18 Dez. 2011

شماره ۷۹۰ از ۱۴ تا ۲۷ آذر ۱۳۹۰

"در باره انتخابات"

باید جست و بسا ترساندن مردم از جنبش، جنبش را به شکست محکوم کردن می شود و شد. بنا بر این، هرگاه ایرانیان «حق حاکمیت من کو» را شعار کنند و چون مردم مصر، در یک تحریم همگانی انتخابات شرکت کنند، - کاری که مصریها پیش از جنبش برضد رژیم مبارک کردند - می توانند حق حاکمیت خود را بازیابند و دموکراسی را باز سازند.

● جمشید اسدی. به هر حال، با توجه به تجربه های تلخ انتخابات پیشین و نیز این که بوی هیچ بهبودی نمی شنویم کمتر آزادی خواهی حاضر است در انتخابات مجلس شورای اسلامی اسفند ماه شرکت کند. از این ها گذشته، به باور شما چه پیش شرط هایی می توانند زمینه را برای مشارکت گسترده و به ویژه ملیون و آزادی خواهان فراهم آورند؟

* بنی صدر: در یک انتخابات آزاد می باید ضوابطی رعایت شوند که در پاسخ به پرسش اول، برشمرده ام. فرض کنیم همه ضابطه ها، غیر از ضابطه اصلی که حق حاکمیت مردم است، رعایت شوند و به همه شخصیتها و احزاب و گروه های سیاسی اجازه شرکت در انتخابات داده شود. در این صورت، رئیس جمهوری و مجلسی پیدا می کنیم که مردم آنها را انتخاب کرده اند اما اجازه اجرای برنامه ای را که به تصویب مردم رسانده اند، ندارند. وظیفه قانونی آنها اطاعت از «رهبر» دارای ولایت مطلقه است. معنای چنین انتخاباتی جز این می شود که ملتی آزادانه، رای به نداشتن حق حاکمیت خویش داده و تنها اجازه یافته است دستیاران «رهبر» را انتخاب کند؟ آیا چنین جامعه «آزادانه» خود را تحقیر نکرده است؟

به جا و به موقع است یادآور شوم که آن روز (پیش از انتخابات اول ریاست جمهوری) که نزد آقای خمینی رفتم، وضعیت بحرانی کشور را برای او تشریح کردم و گفتم: شما خود را به قانون اساسی محدود نمی کنید و با مداخله های خود آن را نقض و بی اعتبار می گردانید. دست کم صبر کنید کشور از بحران ها بیاساید، بعد انتخابات انجام بگیرد، او پاسخ داد: خود را به رعایت قانون اساسی ملزم می دانم و خلاف آن نمی کنم. هرگاه او می گفت ولایت مطلقه دارم و به قانون اساسی پایبند نیستم، دیگر نیازی به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری با هدف جلوگیری از استقرار استبداد «قانونی» و

«مشروع» نبود. پس اگر آنچه را او کرد و کار را به دم زدن از ولایت مطلقه فقیه رساند، پیش از انتخابات ریاست جمهوری، دست کم به من اظهار می کرد، انصراف از نامزد شدن، حد اقل کاری بود که می کردم. اقتضای عمل به مسئولیت این بود که دلیل انصراف را که عدم التزام آقای خمینی به قانون اساسی، بنا بر قول خود او، بود، به اطلاع همگان می رساندم.

امروز نیز، مسئولیت شناسی ایجاب می کند که حقوق مردم، مدام، به مردم خاطر نشان شوند. با توجه به فرصت هایی که استبدادیان می سوزانند و خطرهایی که تولید و انبار می کنند، راه تحول قطعی است که می باید به مردم کشور، نشان داد و نباید با دادن نشانی های این و آن بن بست، در بن بست ها سرگردان نشان کرد.

● جمشید اسدی: برخی از کوشندگان سیاسی ضمن این که هیچ تردیدی در مورد کم و کاستی های غیردموکراتیک در نظام جمهوری اسلامی ندارند، در عین حال بر این باورند که از انتخابات می توان به عنوان فرصتی برای آگاهی رساندن و بسیج مردم استفاده کرد. شما در این مورد چه می اندیشید؟ * بنی صدر: این کوشندگان سیاسی سخنی بجا می گویند اگر روشی که بکار می برند، منطق صوری نباشد. توضیح این که به صورت (شرکت در انتخابات) مردم را از واقعیت (نبود انتخابات) غافل نسازند. هرگاه در این فرصت و در هر فرصت دیگری، کوشندگان سیاسی ضابطه های انتخابات آزاد را برای مردم توضیح دهند و بر آنها معلوم کنند ملتی که از حق حاکمیت برخوردار نیست رشد نمی کند، راست بخواهی رشد منفی می کند، کاری بایسته کرده اند و می کنند. هرگاه مردم را به جنبش همگانی برای بازیافت حق حاکمیت خود بخوانند، نه تنها تحول دولت را از دولت ولایت مطلقه فقیه به دولت ترجمان ولایت جمهور مردم، میسر ساخته اند، بلکه با برانگیختن مردم به شناختن حقوق ذاتی انسان و عمل به این حقوق و شناختن حقوق ملی و عمل به این حقوق، تحول جامعه را از جامعه ای با نظام اجتماعی قدرتمدار، به جامعه باز و تحول پذیر، نیز، میسر ساخته اند. بدین قرار، هرگاه کوشندگان سیاسی بخواهند به قول و مسئولیت خویش عمل کنند، تحریم فعال انتخابات (توام با جنبش اعتراضی) را رای دادن به حق حاکمیت و حقوق خود بمنابله انسان و حقوق ملی بمنابله یک ملت عارف بر حقوق ملی خود، می شمارند و مردم را به وسیع ترین تحریم انتخابات می خوانند. کاری که کوشندگان سیاسی مصری،

در فرصت واپسین انتخابات مجلس مصر، در رژیم مبارک، کردند.

● جمشید اسدی: به باور شما اگر انتخابات به صورت «نیمه آزاد» برگزار شوند، آیا باید در آن شرکت کرد یا نه؟ مثلاً تصور کنید که رای دادن آزاد باشد و اما همه نتوانند نامزد شوند و باز شورای نگهبان گزینش کند. یا مثلاً امکان نامزدی همه باشد، اما نظارت بر رای دادن و شمردن شفاف نباشد. یا هر ترکیب دیگری از گشودن فضا در یک جا و بستن آن در جای دیگر. در چنین شرایطی آیا باید در انتخابات شرکت کرد یا نه؟

* بنی صدر: «نیمه آزادی» که شما توصیف کرده اید، فاقد ضوابط ده گانه است. رژیم های استبدادی، اغلب، همین روش را بکار می برند. همین روش را بکار می برد. حاصل آن، در بهترین صورت، دوره خاتمی می شود. از یاد نبریم که در آن دوره بود که ولایت مطلقه فقیه عینیت یافت و «اصول گرایان» قوت گرفتند و اسباب تصرف دولت از سوی مافیاهای نظامی - مالی، فراهم شدند.

بدیهی است اگر ولایت مطلقه فقیه در کار نبود، پرسش شما از زبان تجربه ها پاسخ دادنی بود: در دوره شاه سابق، در انتخابات مجلس شانزدهم، انتخابات تهران و کاشان، «نیمه آزاد» بود. از تهران، ۸ نماینده عضو جبهه ملی انتخاب شدند و از کاشان نیز آقایان صالح و زعییم انتخاب شدند. چون این اقلیت از حمایت مردم کشور برخوردار بود و چون مردم کشور به جنبش درآمدند، توانست نفت را ملی کند و حکومت نهضت ملی را تشکیل دهد. انتخابات مجلس هفدهم نیز «نیمه آزاد» بود. در آغاز کار، قوام السلطنه را به نخست وزیری برگزیدند و در پایان کار، «نمایندگان» مجلس از سوی سیا و انتلیجنت سرویس خریداری شدند (بنا بر گزارش سیا). مصدق از ماجرا آگاه شد و بقا با انحلال مجلس را پرشی کرد که در همه پرسشی، مردم کشور به آن، پاسخ دادند. آنها با انحلال مجلس موافقت کردند. یکبار نیز، تنها انتخابات کاشان «نیمه آزاد» بود و الهیار صالح نماینده مجلس شد. امینی نخست وزیر شد و مجلس منحل گشت.

بدین قرار، حاصل های «انتخابات نیمه آزاد»، در دو رژیم، یکی نیستند. در رژیمی که، در آن، اختیارات در یک شخص متمرکز نیستند و آن شخص قوای مالی و نظامی و انتظامی و تبلیغاتی و اطلاعاتی را بنا بر قانون در اختیار ندارد، بشرط آنکه مردم در جنبش باشند، شرکت در انتخابات «نیمه آزاد»، به مردم امکان می دهد بر فشار خود بر رژیم استبدادی بیفزایند. باین وجود، ۲۸ مرداد

۱۳۳۲، درس تجربه بزرگی است: تا یک ملت حق حاکمیت خویش را شناسد و بر آن نشود که بازش یابد و بکارش برد، نظام اجتماعی - سیاسی برپا نگاه دارنده دولت زورمدار، برجا می ماند و ایران همچنان در موقعیت زیر سلطه باقی می ماند. در رژیم کنونی، «انتخابات نیمه آزاد»، آن نتیجه را ببار نمی آورد. به رژیم ولایت مطلقه فقیه مشروعیت می بخشد. پس فرصت «انتخابات نیمه آزاد» را برای فراخواندن جمهور مردم به بازیافت حق حاکمیت خود، از راه تحریم انتخابات و به جنبش برخاستن، می باید مغتنم شمرد.

● جمشید اسدی: پرسش آخر! اگر شرایط انتخابات آزاد فراهم نشود، آیا شخصیت ها و گروه های ملی می بایستی مردم را به تحریم انتخابات فرا خوانند؟

* بنی صدر: تا زمانی که مردم حق حاکمیت خویش را بازیافته اند، تحریم انتخابات رای دادن به حق حاکمیت است. می گویند مردم ایران در فقر و خشونت و ... چنان گرفتارند، که سخن گفتن از استقلال و آزادی انسان و ملت و حقوق انسان و حقوق ملی، گوش شنوا نمی جوید. سخنی باید گفت که این مردم شایق به شنیدن آن باشند. مسائل و دردها شان را می باید شناسایی کرد راه حل و درمانها را به زبان خود آنها، برایشان توضیح داد. به گویندگان عرض می کنم: در سخن خویش نیک بیاندیشید تا دریابید که از پزشک می خواهید کاری به علت بیماری نداشته باشد و با بیمار از آن سخن نگوید. بلکه به او بگوید کاری به بیماری اصلی خود نداشته باشید. درد خود را تسکین بدهید. برای شما مسکن نوشته ام! با این روش، بیماریها را نمی توان درمان کرد. زیرا بیماریهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، نیازمند شناسایی دقیق علت ها و وجدان همگانی بر آن است. زیرا علتها جانشین حقوق شدهای همه روزه زور است. پس عمل به حقوق است که علتهای فقر و خشونت و آسیبها و نابسامانی های اجتماعی و قرار گرفتن در موقعیت زیر سلطه را از میان برمی دارد. زیرا با وجدان بر استعدادها و توانایی های خویش و بکار بردن آنها است که انسانها از غده حقارت و ناتوانی و بی چیزی رها می شوند. زیرا با وجدان بر شجاعت فطری خویش و جعلی بودن ترسها است که انسانها شجاعت گشودن فراخانی استقلال و آزادی را، به روی خود، می یابند. به مردم گرفتار فقر و قهر ایران یادآور می شوم که بیکاران و بی چیزان نوسی و مصری به جنبش در آمدند و دلیل کار خویش را بی بردن به این امر دانستند که تا وقتی آزادی خود را باز نیابند، از فقر و قهر بدر نمی آیند.

هجوم به سفارت انگلیس همزمان با اجلاس وزیران خارجه اروپا!؟

اما چرا دو روز پیش از اجلاس وزیران خارجه اروپا که تشدید تحریم ایران در دستور کارش بود، رژیم دست به چنین عمل سخت تحریک آمیزی می زند؟ توجه گرانش می گویند: غریبه کاری بیشتر از آنچه کرده اند، نمی توانند بکنند. به سخن دیگر، هجوم به سفارت و ویرانی بیار آوردن، اثری بر کم و کیف تصمیم اروپا ندارد!

● ناظران سیاسی غرب (به روایت نوبل اسرواتور ۲۹ نوامبر ۲۰۱۱) چهار علت برای رفتار رژیم برشمرده اند: ۱ - لندن پایتخت کشوری است که این روزها، سخت ترین مجازات ها را بر ضد ایران وضع کرده است.

۲ - برنامه های بی بی سی بیش از پیش برای رژیم ایران غیر قابل تحمل شده است.

۳ - از سال ۱۹۷۹ انگلستان یکی از آماجهای حمله های تبلیغاتی رژیم ایران بوده است.

۴ - ساختمان سفارت انگلستان در بخشی از شهر تهران واقع است که به بازار و بناهای دولتی نزدیک است و آماج سهلی است برای حمله و در معرض دید همگان نیز هست. اما

● مصوبه مجلس، یک پیش دستی است: رژیم از آن بیم داشته است که اروپا تصمیم بگیرد سطح روابط خود را تا حد کنسولی پایین آورد. با وجود این،

● هجوم به سفارت و ویرانگری در آن، چه ضرورت و چه توضیحی دارد؟ بر فرض که تحریم دیگری نمانده باشد که غرب وضع نکرده باشد، عمل تحریک آمیز، توجیه کننده و مشروع گرداننده تحریمها از دید افکار عمومی غرب که می شود.

آیا این رژیم مافیاهای نظامی - مالی نیست که تشدید تحریمها را بسود سلطه خود بر جامعه تصور می کند؟ آیا رژیم اینهمه مطمئن است تشدید بحران ایرانیان را بیش از پیش در سکوت و سکون فرو می برد و تا این اندازه به نگاه داشتن مردم ایران در قید تحریم ها و لبه پرتگاه جنگ نیاز دارد؟